

کشتی نجات

نویسنده: دکتر محمد العریفی

به اهتمام:
محمد انصاری

توجه: این کتاب به همکاری برادر عزیز ابوزبیر ترجمه شده است.

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	کشتی نجات
نویسنده:	دکتر محمد العریفی
تیراژ:	۵۰,۰۰۰
سال چاپ:	۱۳۸۸ هـ ش برابر با ۱۴۳۰ هـ ق
نوبت چاپ:	اول
آدرس ایمیل:	book@aqeedeh.com
	www.aqeedeh.com
	www.islamtxt.com
	www.ahlesonnat.net
سایت‌های مفید:	www.isl.org.uk
	www.islamtape.com

فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم.....
۳	نمونه اول.....
۳	نمونه دوم.....
۷	دریای خروشان.....
۱۲	کشتی نجات.....
۱۵	شروع انحراف.....
۱۷	قصه.....
۱۹	حقیقت.....
۲۵	قصه.....
۲۸	صورت‌های گوناگون شرک.....
۲۸	حکم زیارت قبور.....
۳۱	نارگیلی را عبادت می کنند!.....
۳۵	واقعی در دناک.....
۳۹	کشف مقام و جایگاه شیخ برکات.....
۴۸	در آن جا چه افعالی را انجام میدهند؟.....
۵۱	قلبشان شبیه همدیگر است.....
۵۴	چگونگی پیدایش شرک.....
۵۷	وارثین شرک.....
۶۰	یادآوری.....

نداء - نداء	۶۶
سوگند به غیر خداوند، از جمله وسایل شرک اند	۶۸
تمیمه ها دو نوع اند:	۷۰
ادعاء علم غیب از جمله شرک بالله محسوب می شود	۷۱
سحر و خبر از گم شده، از جمله وسایل شرک اند	۷۳
تعظیم تماثیل و نصب تذکاریه، از جمله وسایل شرک اند	۷۸
توسل نامشروع، از جمله وسایل شرک اند	۷۹
از ایمان به خداوند است	۸۰
ایمان به فرشتگان	۸۲
ایمان به کتب	۸۴
ایمان به انبیاء و رسولان	۸۵
ایمان به روز آخرت	۸۶
ایمان به خیر و شر قدر	۸۹
مواردی که در ایمان خلل وارد می نمایند	۹۰
در پایان	۱۰۱
وقفه	۱۰۴
زکات	۱۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مترجم

ان الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل الله فلا هادي له و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و نشهد ان محمداً عبده و رسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (١٠٢) ﴿ آل عمران: ١٠٢ ﴾

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (١) ﴿ النساء: ١ ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (٧٠) ﴿يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (٧١) ﴿ الأحزاب: ٧٠ - ٧١ ﴾

اما بعد: فان خير الحديث كتاب الله و خير الهدى هدى محمد ﷺ و شر الامور محدثاتها و كل محدثة (في الدين) بدعة و كل بدعة ضلالة.

اما بعد: برادران وخواهران عزيز، كتابي كه در دست مطالعه داريد ترجمه كتابي به نام «اركب معنا» تاليف استاد بزرگوار «محمدبن

عبدالرحمن العریفی» است که بنده آن را از لغت عربی به فارسی برگردانده ام تا اینکه قبل از هر چیز توانسته باشم عملی صالح - هر چند ناچیز- در مقابل نعمت های مضاعف پروردگارم در کارنامه آخرتم ثبت کرده باشم و دیگر این که با این عمل بتوانم برادران فارسی زبانم را از هر قوم و ایلی که باشند با زبان مادری شان به توحید الهی فرا خوانم تا آنها نیز از کشتی نجات یعنی «توحید» جا نمانند.

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (النمل: ۱۹)

«پروردگارا، به من الهام کن تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده ای به جای آورم، و اینکه کار شایسته ای که آن را بپسندی انجام دهم، و مرا به رحمتت در میان بندگان شایسته ات درآور»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الصلوة و السلام على رسول الله... و بعد

نمونه اول:

در نزد من غمگین و ناراحت نشست و گفت: ای شیخ، از غریبی و در غربت ماندن، خسته و درمانده شده ام. به او گفتم: امید است که خداوند، برگشت شما را به اهل و سرزمینت، مقدر نماید. احساس خفگی کرده و گریه کرد سپس گفت: قسم به خداوند (ای شیخ) اگر مقدار شوق و علاقه ام نسبت به خانواده ام و مقدار شوق و رغبت آنها نسبت به من را می دانستی...

آیا باور داری، ای شیخ: که مادرم مسافت بیش از چهار صد میل را به طرف قبر فلان شیخ طی کرده و از او خواسته است که من را به او بازگرداند!!

او مردی با برکت است که دعاها از او قبول کرده می شود و حاجات و نیازها را برآورده کرده و بعد از مرگش همه دعا و درخواستِ دعاکنندگان را می شنود.

نمونه دوم:

استادِ علامه ی ما، عبدالله بن جبرین تعریف می کرد و می گفت: در میدان عرفات بودم و مردم در حالت گریه و زاری و دعا به لباس احرامشان پیچیده و دستانشان را به طرف پروردگار عالم دراز کرده بودند و در حالی

که ما، در حالت خشوع و خضوع بودیم و از خداوند، طلب نزول رحمت را میکردیم، توجه و نگاه من به پیرمردی جلب شد که استخوانهای بدنش بی رمق و ضعیف و کمرش نیز خم شده بود و تکرار می کرد که ای فلان ولی(دوست) خدا، از تو می خواهم که غم و اندوه مرا برآورده سازی، بر من شفاعت کن و رحم فرما (و اینچنین می گفت) و گریه و زاری می کرد.

(استاد جبرین) می گوید: بدنم لرزید و پوست بدنم جمع شد و به آن پیرمرد داد زدم: «از خدا بترس، چگونه (به خود اجازه می دهی) که غیر از خدا را به فریاد بطلبی! و حاجات و نیازها را از غیر خداوند می خواهی! این ولی(دوست)، مخلوقی است مانند تو، بنده ای است مملوک، (فریادت) را نمی شنود و توان اجابت کردن به تو را ندارد، تنها از خداوند، بدون قرار دادن شریک برای او، طلب برآوردن حاجات را بکن... پیرمرد به من نگاهی کرد و گفت: از من دور شو ای بیچاره. تو نسبت به مقام و منزلت این ولی در نزد خداوند مطلع نیستی!! من یقین دارم که قطره ای از آسمان نازل نمی شود و دانه ای از زمین نمی روید مگر اینکه این ولی اجازه بدهد.

(استاد جبرین) می گوید: هنگامی که این جمله را گفت: به او گفتم: خداوند بلند مرتبه است... پس چه چیزی به خداوند باقی گذاردی... از خداوند بترس...

هنگامی که این را از من شنید: بر من پشت کرده و رفت.

اما سوّمی - چهارمی و پنجمی... اخبار آنها روبرویت بر روی اوراق است (سبحان الله) - کسانی که به غیر از خداوندشان پناه می برند، در چه درجه ای از سطح فکر هستند که حاجات و نیازهای خودشان را از مردگان طلب می نمایند و غم و اندوه خودشان را متوجه استخوانهای پوسیده و اجساد جامد می نمایند، مگر خداوند کجاست؟ پادشاه حق و آشکاره خداوندی که از حرکات جنین در رحم مادر، آگاه است و دعای غمناکان را می شنود و هرگز راضی نیست که بندگان از غیر او طلب حاجات نمایند. اگر می خواهی، برحال امت محمد ﷺ گریه کن و دیدگانت را به سرزمینهای اسلامی برگردان، خواهی دید (که چه بسیارند) قبور و مقاماتی که به هنگام سختی و مشکلات، پناهگاه مومنین شده اند، خردسال (با این عقیده) رشد کرده و بزرگسال اینگونه، عمر خود را گذرانده است.

اینها کلمات و فریادها و دعوتی است که به طرف غرق شدگان مرد و زن روانه می شوند، آنهایی که میان موجهای پرتلاطم گرفتار شده و در حال غرق شدن هستند و از کشتی نجات، جا مانده و در حال شرک از دنیا می روند، در حالی که خود را مسلمان می پندارند. توحید: کشتی نجات است، به مانند کشتی نوح، هر کس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هر کس از آن جا بماند، هلاک و نابود خواهد شد. به سرزمینهای اسلامی که نظر می اندازیم برادران و خویشاوندان و همسایگان و... را

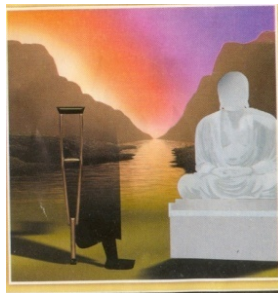
مشاهده می کنیم که سعی و کوشش آنها در زندگی دنیا، پوچ و بیهوده گشته، در حالی که گمان می کنند اعمال خوب را انجام داده اند. بنابراین، این کتاب، ندایی است به بندگان خداوند که بیایید: تنها خداوند را بدون آن که شریکی به او قائل شوید، عبادت کنید و غیر از او را به فریاد نخوانید.

دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

«دریای خروشان»

دنیا پر از مشرکین بود... یکی بتی را به فریاد می خواند و دیگری از قبر امیدوار بود و سوّمی بشری را عبادت کرده و دیگری درختی را تعظیم می کرد - پروردگارشان به آنان نظرمی افکند و عرب و عجمِ آنان، به غیر از موخّدین اهل کتاب را هلاک نمود.

و در میان آنان، بزرگی از بزرگان با نام (عمرو بن جموح) صاحب بتی به نام «مناف» بود و به خاطر او، اعمالی را انجام می داد و روبرویش سجده می کرد. و مناف، در مواقع غم و اندوهش و در برآوردن و تأمین حاجاتش، پناهگاه او بود، بتی بود که با دستن خودش از چوب ساخته



بود، اما از اهل و عیال و اموالش محبوب تر بود و در تقدیس و تزیین آن، اسرافها می کرد که این، عادت او از زمان شناخت و درک دنیا بود و حتی عمر زندگی او از ۶۰ سال گذشته بود. وقتی که محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد، مصعب بن عمیر رضی الله عنه را به عنوان معلّم و

دعوتگر به مدینه فرستاد و از قضا، سه فرزند عمرو بن جموح به همراه مادرشان، مسلمان شدند بدون آنکه او مطلع باشد. فرزندانش به نزد پدرشان رفته و خیر دعوتگر توحید را به او رساندند و قرآن را برای او قرائت نمودند و گفتند: ای پدر. مردم از او تبعیت می کنند آیا شما مایل به پیروی از نظریات او نیستید؟

(عمرو) گفت: تا وقتی که با مناف مشورت نکنم و نظرش را جویا نشوم، کاری انجام نخواهم داد.

به طرف مناف رفت (وعادت آنها اگر قصد صحبت با بت شان را داشتند اینگونه بود که در پشت آن و به حالت درماندگی می ایستادند و به زعم و گمان خویش، بت به آنها، نظریاتش را الهام می کرد)

عمرو، که یکی از پاهایش از دیگری کوتاهتر بود، لنگ لنگان به طرف مناف رفت و در مقابل آن با تکیه بر پای سالمش با تعظیم و احترام، ایستاد و بر آن حمد و ثنا گفته و سپس گفت: ای مناف بدون شک از خبر مردی که از مکه آمده، مطلع هستید که به شما نظر سوء دارد و ما را از عبادت شما، منع می کند - بنابراین، بر ما نظر و مشورت خود را بیان فرمایید.... ولی مناف، جوابی به او نداد دوباره براو سخنانش را عرضه کرد ولی جوابی نشنید، عمرو گفت: شاید از این وضع ناراحت هستید و من چند روزی به شما چیزی نخواهم گفت تا قهر و غضب شما بکاهد، سپس آن را ترک کرده و خارج شد. شب که فرا رسید، فرزندان عمرو به نزد مناف آمده و آن را به چاهی که مملو از مردار و نجاست بود انداختند. موقع صبح که فرارسید، طبق روال هرروز، عمرو جهت سلام و تحیت، به اتاق مناف وارد شد و با صدای بلند فریاد زد. وای بر شما. چه کسی به خود جرأت داده و معبود واله ما را دست زده است، فرزندان او ساکت ماندند. بنابراین در حالتی ناراحت و پریشان، خارج شده و به جستجوی مناف پرداخت و آن را در حالی واژگون شده در چاه یافت و آن را خارج و تمیز کرده در مکانش قرار داد و به مناف گفت: اگر فردی را که چنین

کاری با تو کرده است را شناسایی نمایم، او را خوارو ذلیل و تنبیه خواهم نمود.

ودر شب دوم نیز، فرزندان عمرو، همان عمل دیشب را با مناف کردند و دوباره صبح همان شب، آن را از چاه درآورده و در مکانش گذاشت سپس فرزندان عمرو، هر شب با مناف چنین کاری را می کردند و او صبح آن را از چاه بدبو و پُر از نجاست خارج می کرد - وقتی که توان و طاقت عمرو سست و ضعیف شد، اول شب به نزد مناف رفته و گفت: وای بر توای مناف واز گردن مناف شمشیری را آویزان کرد و گفت: در برابر دشمنت از خود دفاع کن. وقتی که شب تاریک شد فرزندان جوان و برومند او، مناف (بت) را حمل کرده و به سگی مرده بسته و در چاهی که پر از نجاست و بدبویی بود، انداختند، موقع صبح، پیرمرد (عمرو) به جستجوی مناف پرداخت و وقتی که آن را در آن حالت مشاهده نمود گفت: «ورب یبول الثعلبان برأسه لقد خابت من بالثعلب» یعنی پروردگاری که روباه ها بر روی آن ادرار کنند خوار و ذلیل و پست است.

سپس به دین خداوند داخل شده و در میادین دین، ثابت قدم با صالحین مسابقه می داد. به او نگاه کن - وقتی که مسلمین قصد خروج به میدان جنگ بدر را داشتند، فرزندان عمرو بخاطر کهنسالی و شدت لنگ پایش مانع او شدند، ولی او اصرار بر خروج داشت، بنابراین جهت نگاه داشتن او از جنگ، از پیامبر ﷺ کمک گرفته و او را در مدینه نگه

داشتند. وقتی که زمان جنگ احد فرا رسید، عمرو قصد خروج به جهاد را کرد، ولی فرزندانش دوباره مانع شدند، ولی او به نزد پیامبر ﷺ رفته و از قصد و نیتش دفاع نمود و گفت: «یا رسول الله ﷺ فرزندانم می خواهند که مانع خروج و همراهی من با شما شوند» پیامبر ﷺ فرمود: خداوند که تورا معذور گردانیده است دوباره گفت: یا رسول الله ﷺ: قسم به خداوند، امید به این دارم که با این پای لنگ و ناقصم، قدم به بهشت گذارم.

بنابراین پیامبر ﷺ اجازه خروج به جهاد را داد و او اسلحه اش را گرفته و گفت: «اللهم ارزقنی الشهادة ولا تردنی إلى أهلی» یعنی پروردگارا، شهادت را بر من نصیب گردان و مرا (از میدان جنگ) به طرف خانواده ام بر نگردان. هنگامی که به میدان جنگ رسیده و دو گروه (کفر و توحید) همدیگر را ملاقات نمودند و پهلوانان فریاد زده و تیرها انداخته شد، عمرو، به طرف لشکر گمراهی حمله ور شد و جنگ با بت پرستان را از سر گرفت تا اینکه کافری، با ضربه شمشیر او را از پای درآورد که با این ضربه، شهادت بر او نوشته شد. او به همراه شهیدان دفن شده و همراه آنها رهسپار منزلگاه ابدی شدند. و بعد از ۴۶ سال از جنگ اُحُد، در زمان حکومت معاویه رضی الله عنه سیلی شدید بر قبور شهیدان سرازیر شده و قبر آنها را پوشانید، بنابراین قبر آنها را منتقل نمودند، هنگامی که قبر عمرو بن جموح رضی الله عنه را حفر نمودند مشاهده کردند که او با بدنی نرم، که زمین از

جسد او چیزی را نخورده بود و گویا اینکه او خوابیده باشد، سالم مانده بود.

(برادر و خواهرم) تأمل و فکر کن که چگونه خداوند، وقتی که به طرف حق برگشت او را عاقبت به خیر نمود، بلکه به این نکته نیز توجه کن که خداوند کرامت او را قبل از آخرت، در این دنیا نشان داد، چون طبق فرامین (لا اله الا الله) عمل نمود بود.

(لا اله الا الله): کلمه ای است که به سبب آن، آسمان و زمین بر پا شده اند و خداوند جمیع مخلوقات را به سبب آن خلق نمود و کلمه ای است که سبب دخول به بهشت است که به جهت آن بهشت و جهنم خلق شده و مخلوقات به دو قسم کافر و مومن و فاجر و نیکو تقسیم شده اند. قدم بندگان مقابل پروردگار ثابت قدم خواهد ماند تا اینکه درباره دو چیز مورد سوال قرار خواهند گرفت.

۱. چه چیزی را عبادت کردید؟

۲. به پیامبران در برابر دعوت آنها چه جوابی دادید؟

«کشتی نجات»

انسانهای بسیاری هلاک شده و تا روز قیامت مستحق لعنت می شوند. چرا؟ چون که به توحید کامل نائل نشده اند.

ربّ و مالکِ تنها، خداوند است که هر انسانی می بایست فقط بر او



توکل نماید و تنها به سوی او رغبت داشته و تنها از او خوف و ترس داشته باشد و اگر خواست که سوگند یاد کند فقط با نام او سوگند یاد می کند و نذر را خاص برای خدا انجام می دهد و توبه و بازگشت او نیز، فقط به سوی اوست.

بنابراین توحیدِ کامل، مطالب بالاست و معنای شهادت «لا اله الا الله» نیز همین است و به همین دلیل، خداوند به هر کس که شهادت (لا اله الا الله) را کامل کند، آتش جهنم را بر او حرام کرده است. به معاذ ﷺ وقتی که بر پشت نبی ﷺ حرکت می کرد، نگاه کن که پیامبر ﷺ ناگهان به او رو کرده و فرمودند: ای معاذ: آیا می دانی که حق خداوند بر بندگان و حق بندگان بر خداوند چیست؟ آن صحابی جلیل ﷺ فرمودند که خدا و پیامبرش آگاه ترند. پیامبر ﷺ می فرمایند که: حق خداوند بر بندگان این است که تنها او را عبادت نمایند و به او (در عبادت کردن) شریکی قائل نشوند. و حق بندگان نیز این است که خداوند، به هر کسی که شریکی

برای او قائل نشود، عذاب ندهد. (بخاری و مسلم) و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از نبی صلی الله علیه و آله سوال نموده اند که «یا رسول الله» بزرگترین گناه و خطا در نزد خداوند چیست؟ و ایشان در جواب فرموده اند: به خداوند، همتا و شریکی قائل شوی در حالی که او تو را آفریده است آری... خداوند، پیامبران را به جهت توحید و دعوت به یکتا پرستی فرستاده است و خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(النحل: ۳۶) یعنی اینکه «به میان هر امتی، پیامبری فرستادیم تا خداوند را عبادت کنید و از (عبادت) طاغوت اجتناب نمایید.» و طاغوت به هر چیزی که غیر از خداوند عبادت می شود گفته می شود، به مانند بت و سنگ یا قبر و درخت. و توحید مهمترین وظیفه پیامبران بوده است همچنانکه باری تعالی می فرماید:

﴿وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾

﴿۴۵﴾ (الزخرف: ۴۵) یعنی (ای محمد صلی الله علیه و آله) «از پیامبرانی که قبل از شما آمده اند، پرس که آیا به غیر از رحمن، معبودانی دیگر نیز قرار داده ایم تا عبادت کرده شوند» (استفهام انکاری است، یعنی هرگز چنین کاری را نکرده ایم) بلکه تمام خلائق، تنها به این دلیل آفریده شده اند تا خداوند را به یکتایی پرستش کنند. خداوند در این باره می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ﴿۵۶﴾ (الذاریات: ۵۶) «یعنی جن و انسان را به این

خاطر آفریدم تا فقط من را عبادت نمایند» و قبولی تمامی اعمال صالح نیز منوط و وابسته به توحید است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأَنْعَام: ۸۸) یعنی «اگر با شریک قرار دادن به خداوند، به توحید، اخلال و نقصان وارد نمایند تمام اعمال آنها پوچ و باطل خواهد شد.

و هر کس توحید و یکتا پرستی را کامل نماید. نجات یافته است، همچنانکه در حدیثی قدسی که امام ترمذی به آن درجه صحت را داده اند، خداوند ﷻ می فرماید: «ای فرزند آدم، اگر به اندازه ای نزدیک به پری زمین، گناه و خطا کرده باشی ولی با توحید و بدون شرک، من را ملاقات نمایی، من نیز با مغفرت و گذشتی به اندازه گناهانت، با تو ملاقات خواهم نمود»

و حتی چون اهمیت توحید، بسی بزرگ و اساسی است، پیامبران نیز نسبت به از دست دادن آن در هراس بودند.

به پدر تمام موحدین که بت را شکسته و داغون نمود و بانی و موسس بیت الله یعنی ابراهیم عليه السلام نگاه کن که از خداوند مسئلت و درخواست می نماید: «وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهیم: ۳۵) یعنی پروردگارا من و فرزندانم را از عبادت بت ها، بر حذر و دور گردان. و وقتی که ابراهیم عليه السلام در خوف از دست دادن و دوری از توحید باشد چه کسی بعد از او در امنیت خواهد بود؟

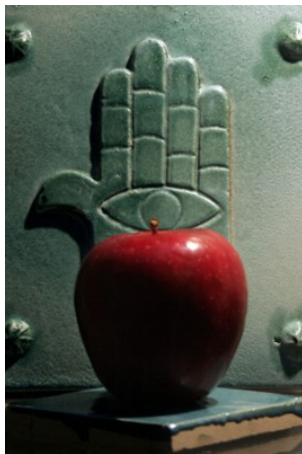
«شروع انحراف»

شریک قراردادن برای خداوند، برای اولین بار میان قوم نوح عَلَيْهِمُ السَّلَام رخ داد بنابراین، خداوند نوح را فرستاد تا آنها را از شرک و غیر خداپرستی نهی نماید و هر کسی از او اطاعت کرده باشد و خداوند را یگانه قرار داده نجات یافت و هر کسی بر روی عمل شرکی اش اصرار نمود، خداوند او را با طوفان هلاک نمود و مردم بعد از نوح، مدت زمانی بر توحید و یکتا پرستی بودند و بعد ابلیس، دوباره شرک را بین بندگان خداوند، رواج داد و خداوند نیز پیامبران بشارت دهنده و ترساننده را می فرستاد تا اینکه خداوند محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام را به پیامبری مبعوث کرد و او نیز به توحید فراخوانده و با مشرکین جهاد نمود و بت ها را شکست.

امت او نیز بر روی توحید و یکتا پرستی، سیرمیکرد تا اینکه شرک به درون امت او به سبب تعظیم اولیاء و صالحین، برگشت و گنبدها و بناها بر قبور آنها، ایجاد شد و استغاثه (طلب رفع مشقت) و قربانی کردن و نذر و طلب حاجات برای آنها صرف می شد.

و کسانی که اعمال مذکور را انجام می دادند، اعمال خود را توسل و تقرّب (بوسیله صالحین) به خداوند می پنداشتند و ادّعا می کردند که محبت داشتن به آنها و تعظیم قبورشان، آنها را به خداوند نزدیک خواهد کرد، در حالی که فراموش کردند که این ادّعا، حجت و دلیل مشرکان اول بود که آنها نیز می گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳) یعنی «ما (معبودان زمینی) را به این نیت عبادت می کنیم تا آنها ما را به خداوند نزدیک نمایند» و تعجب برانگیزترین مسأله، این است که وقتی عمل شرکی آنها را انکار می کنیم می گویند که ما موحد و اهل توحید هستیم و بر پروردگارمان بندگی و عبادت می نماییم و گمان می کنند که معنای توحید، صرف اقرار، بوجود خداوند و لایق بودن او به عبادت است. در حالی که این مفهومی قاصر و کوتاه از توحید است. (اگر توحید طبق گفته آقایان می بود) می بایست ابوجهل و ابولهب نیز اهل توحید

باشند، چون آنها هم معتقد بودند که معبود اعظم که مستحق عبادت است، تنها خداوند است ولی به آنها، مشرک گفته شد چون بنا بر ظن و گمان خود، بت ها (که مجسمه افراد صالح و دین دار و اولیاء بودند) آنها را به خداوند نزدیک نموده و در نزد خداوند به نفع آنها شفاعت خواهند کرد.



«قصه»

بیهقی با سند حسن روایت می کند که: «هنگامی که پیامبر ﷺ دعوت خود را بین مردم اظهار نمود، کفار قریش تصمیم گرفتند تا مردم را از اطراف او پراکنده نمایند، بنابراین لقب ساحر، کاهن (فالگیر) و مجنون را



به پیامبر ﷺ نسبت دادند، ولی با این وجود، مشاهده می کردند که اطرافیان پیامبر نه تنها کمتر نمی شدند بلکه افزایش می یافتند. بنابراین، رویکرد و راه حلی دیگر را مد نظر قرار دادند

و آن اینکه خواستند پیامبر ﷺ را با مال دنیا بفریبند، به همین سبب یکی از بزرگانشان (حصین بن منذر الخزاعی) را فرستادند و حصین نیز پس از وارد شدن به او گفت: ای محمد، جماعت و گروه و هماهنگی ما را پراکنده نمودی و... (یعنی جملاتی در این مضمون ایراد کرد) و در پایان سخنانش گفت: اگر خواهان مال هستی، شما را ثروتمندترین مردم قرار خواهیم داد، و اگر خواهان ازدواج هستید، زیباترین زنان را بر تو جفت خواهیم کرد و اگر خواهان پادشاهی و آقای هستی. شما را فرمانروای

خودمان قرار خواهیم داد و کلا مش را با این مضمون ادامه داد، در حالی که بر پیامبر ﷺ سکوت مطلق حاکم بود. وقتی که کلام او به انتها رسید، پیامبر ﷺ به او گفت: ای پدر عمران آیا از سخنانت فارغ شدی؟ گفت: البته، پیامبر فرمود: به آنچه که از تو سوال خواهم کرد، جواب ده.

س: ای پدر عمران: چند معبود را پرستش می کنی؟ گفت: ۷ اله (۶ معبود در زمین و دیگری در آسمان). پیامبر فرمود: اگر مالت هلاک شود و اگر باران نبارد و قحطی و گرسنگی باشد از کدامیک از معبودهایت طلب مدد و یاری میکنی؟ (در جواب تمام سوالات) گفت: از معبودی درخواست کمک خواهم کرد که در آسمان است. پیامبر ﷺ دوباره به او فرمود: هرگاه از این معبودت کمک و یاری می خواهی، تمام معبودانت به تو اجابت می کنند یا اینکه او به تنهایی اجابت می کند؟ حصین گفت: نه، او به تنهایی اجابت می کند.

پیامبر ﷺ به او فرمود: «تنها او در مقابل فریادت، اجابت می کند و تنها او به تو نعمت می دهد، ولی تو در شکر گذاری به او شریک قرار می دهی یا اینکه می ترسی که آنها (معبودان زمینی) اگر تنها از خداوند مدد و یاری بخواهی، بر خداوند و بر ضد تو قهر و غلبه نمایند؟ حصین گفت: خیر، آنها نخواهند توانست، بر خداوند قهر و غلبه نمایند. پیامبر ﷺ فرمود: ای حصین، تسلیم (توحید الهی) شو بر تو کلماتی را تعلیم خواهم داد که خداوند با آن کلمات، به تو فایده و نفع خواهد رساند»

الحدیث

«حقیقت»

بله، آنها لات و عزیزی را عبادت می کردند ولی می پنداشتند که اینها معبودان کوچکی هستند که مردم را به معبود اعظم (خداوند) نزدیک خواهند کرد و انواع و اقسام عبادات را صرف اینها می کردند، تا معبودهای زمینی در نزد خداوند به نفع آنها شفاعت نمایند، بنابراین می گفتند: ﴿مَا

نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ (الزمر: ۳)



یعنی «ما (معبودان زمینی) را به این نیت عبادت می کنیم تا آنها ما را به خداوند نزدیک نمایند» و اعتقاد داشتند که خداوند، خالق و رازق و زنده کننده و میراننده است. خداوند در این زمینه می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ (نعمان: ۲۵) یعنی: اگر ای محمد ﷺ «از

مشرکین سوال نمایی که چه کسی آسمان ها و زمین را خلق کرده است؟
 جمیع آنها خواهند گفت: الله»

در صحیح بخاری و مسلم و دیگر منابع حدیث، از ابی هریره رضی الله عنه روایت می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله لشکر اندکی را به طرف نجد فرستاد تا از ماحول مدینه مطلع شوند و در حالی که لشکریان بر روی سواره هایشان، در حال حرکت بودند، به مردی برخوردند که سلاحش را از گردن آویزان کرده و احرام پوشیده بود و تلبیه می گفت: (لبيك اللهم ليك لا شريك لك الا شريكاً هو لك تملكه و ماملک). می گفت: که پروردگارا، بر تو شریکی نیست، به غیر از شریکی که مالکش هستی ولی او مالک تو نیست؛ و تکرار می کرد. اصحاب به او رو آورده و گفتند که مقصدت کجاست؟ او خبر داد که می خواهم به مکه بروم. وقتی که از اوضاع و احوالش جستجو کردند، فهمیدند که از دیار مسیلمه کذاب (کسی که ادعای نبوت کرد) است. بنابراین او را دستگیر کرده و به مدینه نزد پیامبر آوردند تا درباره او حکمی صادر نماید. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید، رو به اصحاب کرده و گفت: می دانید چه کسی را اسیر کرده اید؟ او ثمامه، سید و سرور طایفه بنی حنیفه می باشد. سپس گفت: او را به ستونی از ستونهای مسجد ببندید و اکرام و احترام در حق او روا دارید.

پیامبر به منزلش رفته و طعام و خوراکی تهیه کرده و به او فرستاد و دستور داد تا به سواره ثمامه نیز رسیدگی شود. (بعد از مدتی). پیامبر صلی الله علیه و آله رو به ثمامه کرده و گفت: ای ثمامه چه برداشت کرده ای و آیا نتیجه ای

به تو حاصل شد؟ او گفت: ای محمد ﷺ اگر من را بکشی، قوم من انتقام خونم را خواهند گرفت و اگر بر من اکرام و احترام رواداری، بر تو نیز (از طرف ما) اکرام خواهد شد و اگر خواهان مال هستی هر چه که می خواهی از من طلب نما. پیامبر ﷺ او را ترک نمود و فردا، دوباره گفت: ای ثمامه چه برداشت کرده ای؟ ولی او نیز جملات قبلی اش را تکرار نمود. بنابراین پیامبر ﷺ او را به همان حالت ترک کرد. فردا دوباره سوال سابق را از او نمود ولی جواب او نیز تکراری بود. پیامبر ﷺ وقتی که مشاهده کرد او با این که نماز مسلمین را دیده و به سخنان آنها نیز گوش فرا داده بود ولی هیچ گونه رغبت و تمایلی به اسلام از خود نشان نداده بود، دستور آزادی اش را صادر کرد. واصحاب نیز او را آزاد کرده و سواره اش را به او تحویل دادند.

ثمامه به آبی که نزدیک مسجد بود، رفت و عمل غسل را انجام داده و وارد مسجد شد و گفت: «اشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً رسول الله» قسم به خداوند که ای محمد ﷺ بر روی زمین چهره ای و دینی و سرزمینی تنفر آمیزتر از چهره و دین و سرزمینت، در نزد من وجود نداشت، ولی اکنون محبوبترین چهره، چهره تو و محبوب ترین دین، دین تو و محبوب ترین سرزمین، سرزمین توست، سپس گفت: ای محمد ﷺ من در حالی که قصد عمره داشتم لشکریانت مرادستگیر نمودند، حالا چه باید بکنم؟

پیامبر ﷺ به او بشارت و مژده خیر راداد و دستور داد که به مکه برود و عمره نماید. او نیز به مکه که مقر سران شرک و دشمنان نبی ﷺ رفت و تلبیه توحید را سر می داد و می گفت: «لبيك اللهم لبيك لا شريك لك لبيك إن الحمد والنعمة لك والملك لا شريك لك»^۱ بله، او مسلمان شد و گفت: لبيك لا شريك لك... پس قبری به همراه خداوند عبادت کرده نمی شود و برای بتی نماز و سجده کرده نمی شود.

داخل مکه شد و بزرگان قریش نیز با خبر شده و به طرف او روی آوردند و به تلبیه اش گوش فرا دادند که می گفت: لبيك لا شريك لك لبيك لا شريك لك. شخصی به او گفت: آیا صابئی^۱ شده ای؟ ثمامه گفت: خیر ولی به همراه محمد ﷺ مسلمان شده ام. قصد اذیت او را کردند و او فریاد زد و گفت: به خدا قسم، از طرف یمامه، دانه ای گندم، بدون اجازه محمد ﷺ به طرف شما نخواهد گذشت و با این گونه تهدیدات جان خود را از معرض خطر نجات داد بله. آنها خداوند را بیشتر از معبودان زمینی شان، تعظیم می کردند. (برادرم) به من بگو: بین شرک ابی جهل و ابی لهب و بین شرک کسی که امروزه در کنار قبر قربانی می کند یا برای صاحب قبر سجده و طواف می کند یا اینکه در مشهد فلان ولی حاضر شده و خود را ذلیل و متواضع و شکسته می گرداند و از

۱- به شخصی که از راه دین آبا و اجدادی برگردد، گفته می شد.

صاحب قبرطلب حاجات و گشایش غم و اندوه را می کند و از استخوانهایی پوسیده شفاء مریضی را و برگشت مسافری را می طلبد، چه تفاوتی وجود دارد.

چقدر عجیب است، خداوند نیز می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَيْسَ يُجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾ (الأعراف: ۱۹۴) یعنی: «کسانی را که به غیر از خداوند (هر چه و هر کسی که باشد) می خوانید (وطلب حاجات می کنید) بندگانی هستند مانند شما. (اگر به درستی عقیده خود اصرار می ورزید) آنها را بخوانید و آنها هم به شما اجابت کنند، اگر راست می گویند».

اعمال شرکی، از جمله قربانی و طواف و... که در نزد قبرها انجام می شود، از بزرگترین خطاها و لغزش ها است... بله، فاحش تر از زنا و نوشیدن خمر و قتل و نافرمانی از والدین است و خداوند نیز می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ (النساء: ۴۸) یعنی خداوند شرک را نمی بخشد و به غیر از آن هر خطایی را به هر شخصی که بخواهد می بخشد بله، در حالی که خداوند ممکن است زانی و قاتل و جنایت کار را مورد گذشت و مغفرت قرار دهد، ولی گذشت، شامل حال مشرک نخواهد شد در صحیح بخاری و مسلم از نبی ﷺ روایت می شود که: زنی زناکار از قوم بنی اسرائیل در صحرا می گشت، از قضا، سگی را مشاهده کرد که در روزی گرم، از شدت عطش و تشنگی، زبانش را بیرون آورده و اطراف چاهی

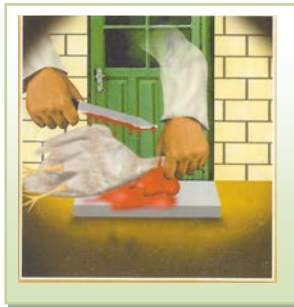
دور می زند تا آب بنوشد ولی قادر نبود، هنگامی که این زن که بیشتر اوقات معصیت، خداوند را کرده بود و به فواحش و منکرات، مرتکب شده و مال حرام را خورده بود، سگ را به این حالت مشاهده نمود، کفشش را بیرون آورده و به روسری اش بست و با این عمل از چاه، آب کشیده و به سگ نوشانید و خداوند نیز به همان خاطر از تمام گناهانش گذشت.

الله اکبر... خداوند او را مغفرت کرد؟ چرا؟ آیا شب ها نماز خوانده و روزها روزه می گرفت؟ آیا در راه خدا شهید شده بود؟

هرگز. او به سگ تشنه ای آب خوراند، خداوند او را مغفرت کرد. و او مرتکب فواحش می شد ولی صاحب قبری و اولیاء را شریک خداوند قرار نمی داد و انسان و سنگ و درختی را تعظیم نمی کرد، پس مغفرت الهی شامل حال او شد. (مغفرت و گذشت خداوند، چقدر به گناهان نزدیک است و چقدر از مشرکین دور و بعید.)

«قصه»

بعضی از انسانها از کثرت زنا و شرابخواری مضطرب و نگران می شوند و در همان حال مشاهده می نمایند که انسانهای زیادی، به دیوارهای قبرها چسبیده و اطراف آن طواف می کنند و انواع عبادات را صرف صاحبان قبور می نمایند، ولی از این پیشامدها هیچ گونه تأثیری و اضطرابی بر آنها پیش نمی آید. در حالی که زنا و شرابخوری، گرچه از گناهان کبیره به شمار می آیند و ارتکاب آنها، از دایره اسلام خارج نمی سازد ولی انجام یکی از عبادتها به غیر از خداوند، مسلمان را از دایره اسلام خارج می سازد.



و به همین دلیل علماء ربّانی، تدریس عقیده را قبل از تمام دروس، در اولویت قرار می دهند. یکی از بزرگان علم، کتابی درباب عقیده تألیف نموده و آن را به شاگردانش، شرح و تفصیل می نمود و مسائالش را بر آنها تکرار می کرد.

روزی، شاگردانش به او گفتند: استاد. ما می خواهیم که درس مان را به موضوعات دیگری از قبیل قصص، سیرت و تاریخ و... تغییر دهید، و استاد نیز گفته بود که (ان شاء الله) در این باره تجدید نظر خواهد کرد.

فردای آن روز، استاد ناراحت و پریشان بر کلاس درس حاضر شد و شاگردان نیز دلیل ناراحتی او را جویا شدند و او گفت: شنیدم که مردی در ده مجاور در منزل مسکونی جدیدش، سکنی گزیده و به جهت جلوگیری از تعرض جن و با این نیت که رضایت جن حاصل شود جلوی درب منزلش، خروسی را قربانی کرده است و شخصی را فرستاده ام تا در این باره، تحقیق و تجسس نماید. از قضا، شاگردان، از شنیدن این موضوع آن چنان که لازم است متأثر نشدند و تنها در حق آن مرد دعای خیر نمودند و سکوت کردند.

و فردای آن روز، استاد گفت: از موضوع و خبر دیروز تحقیق را کامل نمودم و اوبه نیت کسب رضایت جن قربانی نکرده بود، بلکه با مادرش عمل فاحش زنا را انجام داده بود، شاگردان با استماع این گزارش، سخت برآشفته شده و به او ناسزا گفتند و خواهان نصیحت و عقوبت و تنبیه او شدند و بگو مگوی آنها که نشان از متأثر شدن بود، بالا گرفت.

استاد گفت: واکنش شما امری عجیب و غریب است، اینگونه و با این شدت، عمل شخصی را که مرتکب عمل فاحش و گناه کبیره شده بود ولی گناه او، او را از دایره اسلام خارج نمی کرد، انکار می کنید ولی عمل شخصی که به از غیر از خداوند، قربانی می کند و عبادتها را صرف غیرالله می کند و از دایره اسلام خارج می شود را انکار نمی کنید. شاگردان سکوت نمودند، استاد نیز به یکی از آنها اشاره نموده و گفت: بلند شو و کتاب توحید را بیاور تا دوباره آن را برایتان شرح نمایم.

بله. شرک بزرگترین گناهان و خطاهاست. و خداوند هرگز آن را مورد مغفرت خود قرار نمی دهد، خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳) یعنی «شرک ظلم بزرگی است» و بهشت نیز برای مشرکین حرام است و آنها جاودانه در دوزخ خواهند ماند و خداوند در این زمینه نیز می فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (المائدة: ۷۲) «مسلماً هر کس به خدا شرک ورزد، بی تردید خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران هیچ یابوری نیست.» یعنی: هر کسی، عمل شرکی را مرتکب شود، این عمل او، تمام نماز و روزه و حج و جهاد و صدقات و... را فاسد و باطل می نماید و خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَجْبُنَّ عَمَلَكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (الزمر: ۶۵) «یعنی؛ ای محمد ﷺ به تو و به پیامبران قبل از تو وحی و سفارش شده اگر عمل شرکی را (فرضا) مبتلا شوی، تمام اعمال (صالحه ات) باطل و بوج شده و در آخرت از زیانکاران خواهی شد.»

«صورت‌های گوناگون شرک»

بعضی از انواع شرک، مرتکب آن را از دین خارج نموده و او را اگر بدون توبه بمیرد جاودانه در دوزخ نگه میدارد، به مانند ندای غیر خداوند و انجام قربانی و ندور برای غیر الله از جمله قبور و جن و شیاطین و ترس از مردگان یا جن و شیاطین که به او ضرر خواهند رساند یا او را مریض خواهند کرد.

و امیدآوری از غیر خدا، در مواردی که به غیر از خداوند، کسی قادر به انجام آن نخواهد بود مانند گشایش غم و ناراحتی و بر آوردن نیازها و... که در عصر حاضر در نزد قبور و مقامات انجام می شود.

«حکم زیارت قبور»

زیارت قبور، اگر به نیت پند گرفتن و دعا در حق مردگان باشد برای مردان جایز است، همچنانکه پیامبر ﷺ فرموده اند:

«زوروا القبور فانها تذكركم الاخرة» یعنی قبرها را زیارت نمایید چون آخرت را به یاد شما خواهند انداخت و اما زیارت قبور برای زنان ممنوع و نامشروع است چون پیامبر ﷺ زنانی را که به زیارت قبور می روند، لعن و نفرین نموده است و با زیارت آنها، فتنه هایی (که برای عموم و

خصوص واضح است) بر پا می شود. اما اگر زیارت قبور به نیت، طلب نیاز از مردگان و درخواست گشایش و فرج مشکلات و قربانی برای آنها و یا به نیت تبرک و متبرک بودن آنها و نذر برای آنها باشد، شرک اکبر است (و مرتکب آن از دایره اسلام خارج می شود) و تفاوتی ندارد که قبر زیارت شده قبر نبی یا ولی یا صالحی باشد. چون تمام اینها انسانهایی هستند که نفع و ضرر رساندن در مالکیت آنها نیست و خداوند نیز به محبوب ترین مخلوقاتش یعنی محمد ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ (الأعراف: ۱۸۸) «بگو که مالکیت نفع و ضرر رساندن به نفس خود را نیز دارا نمی باشم»

واز این نوع شرک محسوب می شوند، آنچه که جاهلان در نزد قبر نبی ﷺ و حسین و بدوی و جیلانی و (امام رضا) و... انجام می دهند. و اگر زیارت قبور به نیت نماز خواندن و قرائت قرآن، در آنجا باشد بدعت و ضلالت و گمراهی است. بنابراین مشروعیت زیارت قبور فقط به نیت پند گرفتن و دعا در حق میت، است.

(در عصر حاضر و در زمان شکوفایی علم و فهم) تعجب آور است که مسلمانی به نزد قبری می رود و گشایش غم و اندوهش را از آنها طلب می نماید. از مردگان می خواهد که دعاها را اجابت نمایند با این که میدانند مردگان استخوانهایی پوسیده هستند که نمی توانند، خود را از مشقات خلاص دهند.

و بسیاری از قبور نیز، بر روی آنها بناهایی ساخته شده و دارای خدمه و نگاهبانی هستند که اظهار تقوا و خداپرستی می کنند و برای مردم دروغ ها بافته، آنها را به طرف شرک اکبر، راهنمایی و ارشاد می کنند.



(اخیرا آقای چمران معاون بقاع و اماکن متبرکه در سازمان اوقاف ایران با کلی خوشحالی تصریح کرده که درآمد امامزاده ها در سال ۸۴ نسبت به سال ۸۳ رشد بسیار خوبی داشته است چنانچه این درآمد از ۲۷ میلیارد تومان به ۳۷ میلیارد تومان رسیده است. به عبارتی ساده تر صنعت امامزاده سازی که صنعتی پر رونق در ایران به شمار می آید به وجود آمده است.)

مطالب مذکور عین واقعیت است که نتیجه گیری در این مورد را به خوانندگان عزیز وا میگذاریم. « مترجم »

«نارگیلی را عبادت می کنند!»

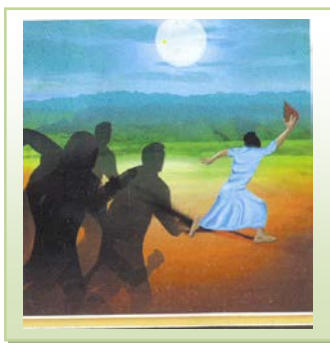
من به تمام کسانی که حاجاتشان را از مردگان طلب می نمایند، می گویم: این مردگانی که شما در کنار قبورهایشان گریه می کنید و از شفاعت آنها امیدوارید،

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾﴾ (الشعراء: ۷۲ -

۷۳) آیا هنگامی که آنها را صدا زده و طلب می نمایید، (سخنان) شما را می شنوند، یا اینکه به شما نفع و ضرر می رسانند؟

قسم به خداوند که آنها نمی شنوند و نفعی نمی رسانند و نیز نمی توانند سبب ذلت و خواری و ضرر و زیان شوند.

چه زیباست. اقدام نوجوانی که ۱۳ بهار زندگی اش را سپری کرده بود به همراه پدرش عازم هندوستان شد، سرزمینی که به نسبت وسعت



زیادش برخوردار از معبودهای باطل زیادی از جمله حیوان و گیاه و جامدات و بشر و ستارگان است. این نوجوان، وارد عبادتگاهی شد و دید که مردم میوه درخت نارگیل را با رسم کردن چشم و بینی و دهان عبادت می نمایند و بخور و طعام و

شراب را تقدیم آن می نمایند. و دید که آنها در مقابل آن سجده می نمایند،

وقتی که آنها سجده کردند، نوجوان به طرف نارگیل رفته و ناگهان آن را ربنده و باخود برد. هنگامی که از سجده بلند شدند، معبود خود را نیافتند و اطرافشان را جستجو کردند مشاهده کردند که نوجوان، معبود آنها را ربنده و در حال فرار است، بنابراین، سجده شان را قطع کردند و به دنبال او دویدند. وقتی که او از مردم دور شد، بر زمین نشست و نارگیل را شکسته و آب آن را نوشید و بر زمین انداخت، مردم با مشاهده ی صحنه شکسته شدن معبودشان، فریاد برآورده و نوجوان را شکنجه داده و به نزد قاضی بردند. قاضی به او گفت: تو همان کسی هستی که معبود را شکسته است؟ نوجوان گفت: خیر - من نارگیلی را شکستم. قاضی گفت: ولی آن معبود این مردم است. نوجوان گفت: آیا روزی، نارگیلی را شکسته و آن را خورده اید؟ قاضی گفت: بله، نوجوان گفت: بنابراین چه تفاوتی بین اقدام من و شما وجود دارد؟ قاضی متحیر مانده و سکوت نمود و به مردم نظر افکند و دید که آنها خواهان جواب هستند. (به یکباره) مردم گفتند که این صاحب دو چشم و دهان است نوجوان به آنها فریاد زده و گفت: آیا حرف می زند. گفتند: خیر. آیا قادر به شنیدن است، گفتند: خیر - پس چگونه و چرا آنها را عبادت می کنید؟

﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ ﴿البقرة: ۲۵۸﴾ « پس آنکه کافر شده بود، متحیر و مبهوت شد. و خدا گروه ستم گر را هدایت نمی کند»

آنها مبهوت ماندند و خداوند ظالمین را هدایت نمی کند.

قاضی به مردم، نظری افکند و برای جلوگیری از قصد سوء آنها نسبت به این نوجوان اورا عقوبت و تنبیه کرده و ۱۵۰ روپیه جریمه نمود. آنهایی که به قبور تعلق خاطر دارند، تنها به تعظیم مردگان و درخواست حاجات از آنها اکتفا نمی کنند، بلکه اموال خود را صرف تزیین و ساختن بنا بر روی آن می نمایند و قبه ها و بناهایی که بر روی قبور ساخته می شوند، به دو نوع تقسیم می شوند.

۱- قبه هایی که بر روی قبور جمیع مسلمین ساخته می شوند، به طوری که مرتفع و در وسط قبورند.

۲- قبه هایی بر روی قبور گذاشته می شود که این قبور، به عنوان مساجد قرار داده شده اند و گاهاً این قبور در قبله ی مسجد یا در پشت آن و یا در دو طرف جانبی آن قرار می گیرند.

در حالی که پیامبر ﷺ از آن نهی نمود و فرمود: «اللهم لا تجعل قبری وثناً يعبد لعن الله قوماً اتخذوا قبوراً نبائهم مساجد» یعنی: «پروردگارا قبر مرا بتی قرار نده که عبادت شود و لعنت و نفرین خداوند بر قومی باشد که قبور انبیاء شان را مسجد قرار می دهند.»

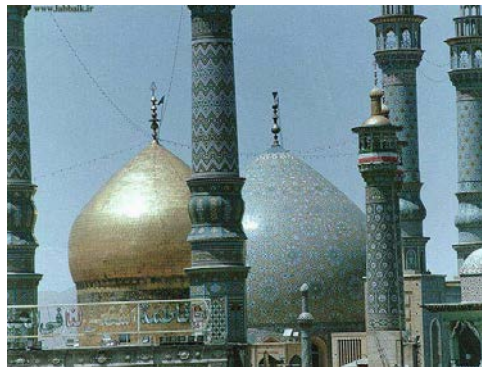
و در حالی که این قبه در قبر شریف او و دیگر قبور، قرار داده شده است. و از علی رضی الله عنه نیز روایت می شود که ایشان به ابی الهیاج فرموده اند: «آیا من شما را به اقدام عملی نفرستم که پیامبر ﷺ مرا به همان خاطر فرستاد؟ اگر مجسمه و هیكلی یافتی آن را داغون نما و اگر قبری مرتفع و بلند یافتی آن را هم سطح زمین گردان.» (مسلم) و پیامبر ﷺ از گچ

کاری قبور و نشستن بر روی آنها و ساختن بنا و نوشتن بر روی آن نهی نموده و بر کسانی که قبور را مساجد گردانیده و چراغانی می نمایند لعن و نفرین فرستاده است.

(لعن و نفرین پیامبر در حدیث مذکور متوجه کسانی است که در نزد قبور مساجدی بنا می کنند تا در این مساجد فقط: خداوند را عبادت کرده و نماز های روزانه را ادا نمایند: بنابر این اوضاع و شان کسانی که مردگان را می پرستند چگونه خواهند بود. «مترجم» و در عصر صحابه و تابعین و تبع تابعین، از این نوع موارد، بر روی قبر نبی ﷺ و غیره، چیزی وجود نداشته است).

«واقعیتی دردناک»

در مصر، قریب ۶۰۰۰ قبر و بارگاه اولیاء در شهرها و روستاهای آن پراکنده است و آنها مراکز برگزاری جشن تولد از طرف مریدین و دوستداران آنهاست به طوری که روزی از سال، خالی از جشن تولد نیستند و بلکه اگر روستایی از وجود قبری برخوردار نباشد، آن روستا را بی برکت می شمارند. و قبور به دو قسم صغری و کبری، به اعتبار مشهور



بودن صاحب قبور و بزرگی و کوچکی بنای آن تقسیم می شوند. به گونه ای که اعتبارات مذکور در میزان زیارت کنندگان تأثیر بسزایی دارد. از جمله قبور بزرگ و مشهور در مصر، بارگاه

حسین و سیده زینب و عایشه و سکینه و نفیسه و بارگاه امام شافعی و لیث بن سعد به شمار می روند و اضافه بر اینها، بارگاه بدوی در طنطا و دسوقی در دسوق و شاذلی در روستای حمیثره و قبر مزعوم حسین که مردم به طرف آنها حج کرده و نذر و قربانی و طواف را انجام داده و طلب شفای مریض و... را از او می نمایند، بارگاه سید بدوی که در طول

سال، مراسمی برای آنها برگزار می کنند که مشابهت حج اکبر که مردم از داخل و خارج کشور از سنی و شیعه، به طرف آن سرازیر میشوند، دارد و نیز بارگاه جلال الدین رومی که بر روی قبر او صلاحیت ادیان سه گانه (مسلمین، یهود و نصاری) نوشته شده و آن را قطب اعظم می پندارند، وجود دارند.

اما در شام، محققین ذکر کردند که در سوریه قریب به ۱۹۴ بارگاه وجود دارد و از میان اینها ۴۴ بارگاه مشهورترند و بیشتر از ۲۷ قبر به صحابه نسبت داده می شود. و در دمشق بارگاهی منسوب به سر یحیی بن زکریا رضی الله عنه که در مسجد اموی واقع شده است و در جنب مسجد قبر صلاح الدین ایوبی و عمادالدین زنگی و قبوری دیگر که مردم به آنها متوسل شده و زیارت می کنند وجود دارد. و همچنین در سوریه بارگاه محیی الدین بن عربی مولف کتاب «فصوص الحکم» که شخصی گمراه و فاجر است، وجود دارد. در ترکیه: بیشتر از ۴۸۱ مسجد جامع وجود دارد که خالی از قبر نیستند، که مشهورترین آنها مسجد جامعی است که قبر منسوب به ابی ایوب انصاری رضی الله عنه در استانبول، در آن موجود است. درهند: بیشتر از ۱۵۰ بارگاه مشهور وجود دارد که مردم به آنها زیارت می کنند.

در عراق: تنها در بغداد، بیشتر از ۱۵۰ مسجد جامع وجود دارد و کمتر مسجد جامعی یافت می شود که در آن قبری موجود نباشد. در موصل، بیشتر از ۷۶ مسجد جامع یافت می شود که در همه آنها، قبری وجود دارد و اینها اضافه بر قبوری هستند که در مساجد و غیره

پراکنده‌اند. (انحرافات عصریه، ۲۸۹، ۲۹۴، ۲۹۵) و در هند: قبر شیخ بهاء‌الدین ذکریا الملتانی به زیارتگاهی بدیل شده است، که انواع عبادات، از جمله سجود و ندور و... در آنجا انجام می‌شود. و در پاکستان: بارگاه شیخ علی الهجوری در لاهور که از بزرگترین قبور می‌باشد، و تعجب برانگیزترین نکته فتنه و گمراهی است که مردم به سبب قبور اشخاص، دچار آن می‌شوند، در حالی که اکثر آنها، حقیقت نداشته و ازسند قطعی مبنی بر بودن بارگاه شخص مورد نظر، برخوردار نیستند. همانگونه که قبری منسوب به امام حسین در قاهره و دیگری در عسقلان وجود دارند که انواع عبادات از جمله ندور و قربانی و طلب حاجات و طواف در هر یک از آنها به نام حسین علیه السلام انجام می‌شود و در دامنه کوه جوشن غربی شهر «حلب» نیز بارگاه منسوب به سرحسین علیه السلام و مکان‌های دیگری (در دمشق، حنانه (بین نجف و کوفه) و در مدینه نزد قبر مادرش فاطمه رضی الله عنها و در نجف در کنار قبر منسوب به پدرش علی علیه السلام و در کربلا، که گفته می‌شود، سرش به بدنش بازگردانده شده) وجود دارد که می‌گویند قبر حسین و یا عضوی از بدنش، در آنجاست. (مگر یک نفر می‌تواند چند تا قبر داشته باشد.) «مترجم»

اما سیده زینب دختر علی علیه السلام در مدینه فوت کرده و در بقیع دفن شده است، ولی اهل تشیع قبری را در دمشق به او نسبت داده‌اند (که از سندی برخوردار نیست) و نیز قبور زیادی منسوب به او در قاهره وجود دارد، در حالی که کتب تاریخ هرگز بیان نکرده‌اند که ایشان در زمان حیات و

مرگ به مصر منتقل شده باشند. واهل اسکندریه در مصر عقیده ای جازم و قاطع دارند که (ابودرداء) دربارگاهی منسوب به ایشان، در شهرشان مدفون است و آنچه که در نزد علماء قطیعت یافته، آن است که ایشان در اسکندریه مدفون نیستند. و اینگونه است قبر سیده رقیه دختر نبی ﷺ در قاهره، که همسر خلیفه فاطمی (آمریحکم الله) آن را بنا کرده اند و نیز آرامگاه سیده سکینه دختر حسین بن علی ﷺ و از مشهورترین قبور، بارگاهی است که به علی ﷺ در نجف عراق، نسبت داده شده است و در حالی که آن قبری مکذوب و خلاف واقع است چون ایشان در قصر امارت در کوفه مدفون است. در بصره، بارگاه عبدالرحمن بن عوف ﷺ موجود است، در حالی که ایشان در مدینه دارفانی را وداع گفته و در بقیع مدفون است. در «حلب» آرامگاهی منسوب به جابر بن عبد الله ﷺ وجود دارد، در حالی که او در مدینه فوت کرده است. و نیز مردم در شام، قبری را به ام کلثوم و رقیه دو دختر رسول الله ﷺ نسبت میدهند در حالی که آن دو با عثمان ﷺ ازدواج کرده و در مدینه مدفون هستند که فوت آنها در زمان حیات پیامبر ﷺ اتفاق افتاده است که ایشان آن دو را در بقیع دفن کرده اند.

«کشف مقام و جایگاه شیخ برکات»

(برادرم و خواهرم) نگاه کن که چگونه شیطان ذهن و فهم مردم را به بازی گرفته است به گونه ای که حتی آنها را از عبادت مالک زمین و آسمانها به تعظیم مردگان و بلکه به تعظیم خاک و استخوانها کشانده



است. مسأله (عبادت غیر خداوند) از شایع شدن خبر «نفع رساندن و شفاعت کردن مردگان بر زیارت کنندگان آنها، نشأت می گیرد، تا اینکه قصه های دروغ کرامات مردگان، میان مردم پراکنده

شده و تبدیل به حقیقت می شود. سپس صور گوناگون شرک مانند طواف و درخواست حاجات از مرده و... در نزد قبور انجام میشود همچنانکه نمونه هایی از آنها در مبحث پیشین ذکر گردید و تفاوتی ندارد که نسبت قبر، به مرده ای، صحیح یا دروغ باشد. (مطالب مذکور) قصه ضریح شیخ برکات را به خاطر می اندازد، قصه ای که بین دو جوان به نامهای عادل و سعید که از دانشگاه فارغ التحصیل شده و موظف به تدریس در

روستایی که در آن تعظیم قبور و انجام عبادات برای غیر خدا رواج دارد، واقع می شود. عادل و سعید در راه مدرسه و سوار بر اتوبوس، مشغول صحبت بودند که ناگهان مردی گدا و سائل و سبک عقل و سالخورده و ژولیده موی که آب دهانش را به آستینش می مالید، تهدید کنان از پله های اتوبوس وارد شد و تهدید می کرد که چون مستجاب الدعاء است، دعای بد کرده و اتوبوس آنها واژگون خواهد شد. و چون سعید در خانواده ای که از کرامات اولیاء و قصه ی پهلوانان تأثیر می گرفت رشد کرده بود، مضطرب و پریشان شده از عادل تقاضا نمود تا قبل از اینکه اتوبوس، واژگون شود، سریعاً مقداری پول به او اعطا نماید، چون به زعم سعید گدای مذکور (عبدالکریم ابوشطه) از درویشان پر برکت و مستجاب الدعاء، به شمار می رود، عادل تعجب کرده و گفت: آری، اهل سنت و جماعت کرامات اولیاء را تصدیق می نمایند ولی آن از انسانهای صالح و متقی که اعمالشان را مخفیانه و به جهت کسب رضایت خداوند انجام می دهند، صادر می شود، نه از اشخاصی امثال این دیوانگان و بینوایان که به واسطه دینشان، روزگار می گذرانند. سعید فریاد زد و گفت: این حرف را نزن، چون از اعمال خارق العاده که از دست او جاری می شود، بزرگ و کوچک آگاه است و درباره آن سخن می گویند و به زودی خواهی دید که او از اتوبوس پیاده خواهد شد، و با پای پیاده و زودتر از ما به روستا خواهد رسید، بله این کرامتی است آیا کرامات را انکار می کنی؟ عادل: من مطلقاً و به کلی، کرامات را انکار نمی کنم، چون خداوند، قادر است هر یک از بندگانش را که بخواهد، اکرام نماید ولی

اینکه کرامات طعام و شراب ما باشد این که ما این بندگان و مردگان را در خلق کردن و امر نمودن و تصرف و دگرگونی در جهان، شریک خداوند قرار دهیم، به گونه ای که از غضب آنها، در خوف و ترس باشیم، هرگز قبول ندارم.

سعید: یعنی تو قبول نداری که «شیخ احمد ابوسرود» از عرفات به استانبول آمده و کباب کوبیده را در نزد اهلش خورده و شبانه به عرفات رفته است؟

عادل: خداوند، عقل و فهم تو را شکوفا سازد، آیا این است، آنچه که در دانشگاه آموختی؟

سعید: مرا به مسخره گرفته ای؟

عادل: من تو را به مسخره نگرفته ام ولی این نکته را که نباید کلام عوام و خرافات آنها، کلامی محکم و غیر قابل نقد باشد، قبول ندارم. سعید: کرامات مذکور را تنها انسانهای عام و بی سواد، روایت نمی کنند بلکه بزرگان مشایخ از اصحاب قبور و ضرائح، کرامات زیادی را نقل می کنند. عادل: بسیار خوب اگر من با دلایل قاطع ثابت نمایم که تمام مقام و ضرایح و قبور، دروغ و بی اصل است و اینکه اکثر قبور، حقیقت نداشته و قبری و دفن کرده شده ای و انسان صالحی وجود ندارد و آنها چیزی جز شایعه ها و دروغ بافی هایی نیست که بین مردم رواج یافته است، (چه خواهی گفت؟) سعید بلند شده و تکرار می کرد. پناه بر خدا - پناه بر خدا.

آن دو مدتی با هم سکوت کردند و اتوبوس آنها را به ساختمانهایی که در ورودی روستا بود، رسانید. عادل به سعید نگاهی انداخته و گفت: آیا در بین این منازل قبر و آرامگاه یکی از اولیاء و صالحین یافت می شود؟

سعید: نه - چون دفن کردن مرده ای در میان راه و منازل، عقلانی نیست.

عادل: نظر تو درباره اینکه ما وجود قبری قدیمی را که کهنه شده و نشانه های آن از بین رفته اند را بین مردم شایع کنیم. نوشتارهایی درباب کرامات آن و اجابت دعا در نزد آن نوشته و شایع نماییم چیست؟ و بینیم که آیا مردم آن را تصدیق می نمایند یا خیر؟ و من قطعاً می دانم که مردم، آن را جدی تلقی کرده و در سال آینده، گنبد و بنایی بر روی آن خواهند ساخت و از او طلب حاجات خواهند کرد، در حالی که آن چیزی جز خاک نیست و اگر آن را حفر نمایند چیزی نخواهند یافت.

سعید: این افکار را از خودت دور کن. آیا می پنداری که مردم تا این اندازه نادان و بی خرد باشند؟

عادل: بسیار خوب - اگر تو با من همکاری کنی، ضرری عائد تو نخواهد بود، یا اینکه تو از وقوع نتیجه دلخواه، می ترسی؟

سعید: من ترسی ندارم ولی راضی و قانع به انجام آن نیستم.

عادل: بسیار خوب - با اینکه کاملاً موافق نیستی، نظر تو درباره اینکه

اسم شیخ برکات را بر آن بگنجانیم، چیست؟

سعید: خوب است، هر گونه که تو خواهی.

عادل و سعید تصمیم گرفتند تا این شایعه را با روشی آرام و خونسردانه بین همکاران مدرس خود در مدرسه و در سلمانی ها - آرایشگاهها - که بهترین وسیله اشاعه اخبار است، پراکنده نمایند. هنگامی که به روستا رسیدند واز اتوبوس پیاده شدند، مستقیماً به سلمانی آقا سلیم رفته و درباره اولیاء و صالحین و اینکه یکی از اولیاء که دارای ارزش و مکانت در نزد خداست و طلب کنندگان حاجات از آنها کم هستند واز چندین سال قبل مدفون است با آقا سلیم، گفتگو کردند آرایشگر مکان قبر را از آنان جویا شد و عادل و سعید خبر دادند که مکان قبر در ورودی روستا و میان منازل است.

آرایشگر گفت: الحمد لله - که ما را با وجود یکی از اولیاء در روستایمان، اکرام و احترام نمود و من این را از سالیان قبل، آرزو می کردم مگر عقلانی است که روستاهای مجاور از جمله (الجديده وام الكوساء) برخوردار از ده ها اولیاء باشند و ما محروم از یک قبر انسان صالحی باشیم؟

عادل گفت: ای حاج سلیم - شیخ برکات از بزرگان اولیاء و برخوردار از مکانت و منزلت در نزد خداوند است.

آرایشگر فریاد زد: تو این همه معلومات از شیخ برکات داشتی و سکوت کرده بودی؟ سپس، خبر در روستا به مانند انتشار آتش در خرمن، منتشر شد. مردم روستا به جهت اینکه درباره شیخ برکات، به کثرت، صحبت کرده بودند حتی او را در خواب می دیدند و کار به جایی رسید که در مجالس خودشان درباره قد او واز بزرگی عمامه اش و کرامات بی

شمارش، سخن ها می گفتند. و در مدرسه نیز، هرگاه صحبتی می شد، درباره شیخ برکات بود. هنگامی که سخن از حدش فراتر رفت، عادل نتوانست صبر پیشه کند و فریاد زد، ای عاقلان - این خرافات را ترک نمایید، مدرسین همگی یکصدا گفتند: خرافات. یعنی اینکه شیخ برکات وجود ندارد و خرافات است!!!

سعید: بله. قطعاً وجود ندارد و خبرها درباره قبر او، حقیقت نداشته و چیزی جز شایعه و دروغ نیست و شیخ و ولی و آرامگاهی وجود ندارد و چیزی جز خاک بر روی خاک نیست.

مدرسین همگی به جوش آمده و گفتند: ای مرد: این چه حرفی است که می زنی و چگونه جرأت می کنی درباره شیخ برکات اینگونه سخن بگویند. شیخ برکات، همان شخصی است که چشمه غربی در روستا، با دستان او جوشید. سعید از زیادی فریاد آنان مضطرب و



پریشان شده و گفت: اختیار عقل خود را به دیگران ندهید، شما خود عاقل و معلم هستید و نباید شما، هربار که احدی درباره قبر و آرامگاه سخن گفت و یا با بازی و دسیسه شیطان آنچه که در خواب می بینید، را تصدیق نمایید. در این هنگام، مدیر مدرسه، وارد بحث شد و گفت: ولی صفات شیخ برکات موجود است، مگر نخوانده ای که مجله (روزنامه)

دیشب درباره این واقعه چه نوشته است؟ سعید تعجب کرده و گفت: حتی روزنامه - مگر چه نوشته است؟ مدیر گفت: با تیترا (کشف مقام و آرامگاه شیخ برکات)، می گوید: «شیخ برکات در سال ۱۱۰۰ هجری تولد یافته و از نسل و سلاله خالد بن ولید رضی الله عنه می باشد و علماء زیادی، افتخار شاگردی او را دارند و به همراه لشکر ترک، در میدان جنگ با صلیبی ها، شرکت کرده بود و در زمانی که قتال و جنگ با صلیبی ها شدت گرفته است، با دهانش فوت کرده که از اثر آن باد شدیدی ایجاد شده و سپاه صلیبی ها را به مسافت ۱۰۰ متر در هوا پراکنده نموده است و تمام آنها آغشته به خونشان به زمین افتاده اند سعید گفت: ماشاء الله - از کجا این روزنامه، چنین معلومات دقیقی درباره شیخ برکات، جمع نموده است. مدیر گفت: این ها حقایقی است که توسط تاریخ ثابت شده است. اینها را از منزل پدرش که نیاورده است. سعید گفت: ولی مطالب مذکور صرف ادعایی است که اثبات آن، محتاج به دلیل است، بنابراین هر کس ادعایی داشته باشد، می بایست شاهی در اثبات آن داشته باشد و بر من و بر تو، لازم است که درباره صحّت هر ادعایی، تحقیق و تفحص نمایم و در غیر اینصورت، هر کس، موافق با خواسته اش ادعایی خواهد داشت. سپس سعید بروی آنها فریاد زده و گفت: ای جماعت با صراحت تمام می گویم که: مقام شیخ برکات، چیزی جز شایعه و دروغ بافته شده نیست که آن را من و استاد عادل، ساخته و پراکنده نمودیم تا بوسیله آن جهالت و عدم تحقیق مردم در مقابل هر ادعایی را، ثابت نمایم و این هم، استاد عادل که در مقابل شما نشستند اگر می خواهید، می توانید از او درباره

صحت و سقم سخنانم، جويا شويد. آنها متوجه عادل شده و گفتند: او هم به مانند تو ای سعید مردی خواهان بحث و جدل است و در مقابل هر قضیه ای طلب دلیل می کند و کینه توز اولیاء و صالحین می باشد. هر چند شما (ای سعید و عادل) چنین ادعایی دارید، ولی ما ایمان داریم که شیخ برکات (قدس الله سره) از زمانه آباء و اجداد موجود بوده و دنیا نیز هرگز از اولیاء و صالحین و قبور و آرامگاه آنها، خالی نخواهد شد، ما به خداوند، از گمراه شدن، پناه می بریم. عادل و سعید، سکوت کردند و در این هنگام زنگ کلاس زده و اساتید به جهت تدریس، وارد کلاسهایشان شدند و سعید نیز از آنچه که مشاهده کرده بود، غمگین و ناراحت شده و باخود حرف می زد: شیخ برکات - کرامات - آیا معقول است که اینگونه باشد. آیا ممکن است که تمام اینها خطا کرده باشند و مجله به دروغ چیزی گفته باشد؟ بسیار بعید است که اینگونه باشد - چون مشایخ و بزرگان، دیروز در مجلسی جمع شده و جشن و کنفرانس در شخصیت شیخ برکات، برگزار کردند ولی قضیه شیخ برکات را که عادل اختراع کرد. آیا ممکن است که جهالت و کم عقلی مردم، تا به این حد رسیده باشد؟ غیر ممکن است - غیر ممکن و اینگونه افکار جدیدی به ذهن سعید، خطور می کرد - شاید، عادل وجود شیخ برکات را از قبل می دانست و با این کار می خواست خود را، اختراع کننده آن، جا بزند. سعید در این باره، تفکر نمود ولی به خداوند از شر شیطان پناه برد تا این فکر را از ذهن او خارج کند ولی موفق نشد. در روز بعد، بحث و مناقشه در این باره، طبق روال مذکور انجام گرفت و سال تحصیلی نیز، روبه اتمام بود و

اینگونه بحث و جدل، با شروع تعطیلات تابستانی و رهسپار شدن هر یک از اساتید به شهرشان، خاتمه یافت. در سال تحصیلی آینده، عادل و سعید سوار اتوبوس شده و به مقصد روستا و مدرسه قبلی، حرکت کردند و عادل با اینکه خود، مخترع قضیه شیخ برکات بود ولی موضوع را به کلی فراموش کرده بود. به هنگام رسیدن آنها به ورودی روستا، وحشت زده شدند، چون بناء و ساختمان زیبایی که مرتفع بود، بر روی، قبر و مقام شیخ برکات، احداث و در جنب آن مسجد بزرگ وسیعی با هنر معماری ترکی، ساخته شده بود عادل تبسمی کرد و دانست که مردم، چگونه بیچارگانی ساده لوح و احساساتی اند و شیطان توانسته بود به راحتی، میان آنها شرک را انتشار دهد و روبه سعید کرد تا او نیز در تبسم، شریک او شود. ولی، سعید را غرق در دعا هایش یافت و بلکه او به طرف راننده، داد زد و خواهان توقف اتوبوس از او شد و سپس دستانش را بالا برده و سوره فاتحه را جهت بخشش به روح شیخ برکات، قرائت نمود.

«در آن جا چه افعالی را انجام میدهند؟»

اکثر قبوریه‌ها در حالی که گوسفند و گاو و قهوه و چای و غیره را با خود حمل کرده اند به نزد قبور میروند تا این اموال را جهت تقرب به صاحب قبر تقدیم کنند و گاه حیوانات را به جهت حصول تقرب به ولی یا شیخ، قربانی میکنند و گاه به قبر طواف کرده و از خاک آن به اندام خود میمالند و بر طرف کردن حاجات و گشایش غم و اندوهشان را از آنان طلب میکنند و گاه آنان را درحالی می یابی که با نام مردگان قسم یاد میکنند، هر گاه فردی از آن‌ها بخواهد به خاطر چیزی قسم و سوگند یاد کند اگر او با نام الله قسم بخورد از او قبول نمیکنند اما اگر با نام یکی از اولیاء قسم بخورد از او قبول کرده شده و ادعایش تصدیق میشود گاه نهایت امر به جایی رسیده که بعضی از آن‌ها حج کردن به سوی قبور را جزئی از شریعت قرار داده و برای تکمیل آن، مناسک و عباداتی ترتیب داده اند و حتی کتابهایی در این مورد با نام مناسک حجّ مشهدها نگاشته شده است که بدینوسیله قبور را به بیت الله تشبیه نموده اند.

(بعضی از بظاهر مسلمین رفتن به زیارت قبور را بر حج بیت الله الحرام ترجیح میدهند و بعضی حج را برتر از زیارت قبور میپندارند ولی میگویند که اگر شما قبر فلان شیخ را دو یا سه بار زیارت کنی معادل و برابر با ثواب یک حج خواهد بود که امثال این گونه نظریات در نزد

تشیع رافضی بکثرت یافت میشود که بعنوان مثال، خمینی در کتاب «کشف الاسرار» می‌گوید: (شیخ طوسی از ابو عامر واعظ اهل حجاز) روایت میکند که می‌گوید: من به نزد امام صادق رفتم و از او پرسیدم ثواب و اجر کسی که قبر امیر المومنین علی علیه السلام را زیارت کرده و بر روی آن بنا سازد چقدر است؟ امام صادق گفت: ای ابا عامر پدرم از جدش حسین بن علی روایت میکند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی گفته است "قبور ائمه جزئی از زمین پاک بهشت است و هر کس بر روی قبورشان بنا درست کند و به زیارت آن رود به مانند کسی است که با سلیمان علیه السلام در ساخت بیت المقدس همکاری کرده است و هر کس قبر شما را زیارت کند ثواب ۷۰ حج به غیر از حج اسلام عائد او شده و خطاها و گناهانش بخشوده شده و به مانند کسی خواهد شد که مادرش او را فوراً و بی درنگ به دنیا آورده است. (عبارت مذکور از اصل، این گونه رکیک است) «مترجم»

بله، این مبالغه و زیاده روی است که از جانب اینان درباره بدعت و شرک انجام گرفته است تا جایکه درباره زیارت قبور، آدابی وضع شده است که مثلاً می‌بایست، زیارت کنندگان کفش‌های خودشان را به هنگام زیارت به نیت احترام به صاحب قبر در آورند و خادم ضریح متولی منظم کردن صفوف زیارت کنندگان میشود تا بدین گونه با نظمی خاص به دور آن طواف شود به مانند طوافی که مسلمین به دور کعبه انجام میدهند و بعضی از زیارت کنندگان با برداشتن از خاک قبر و بعضی با گذاشتن دست بر روی مانع و دیوار آهنی که به دور قبر کشیده شده است و با مالیدن آن به اندام خود به گمان خویش از آن متبرک میشوند اگر وارد

ضریح شوی، عباداتی را خواهی دید که به غیر الله انجام میشود و تو را به تعجب وادار خواهد کرد، بعضی ها مرده را به فریاد میخوانند و از آن کمک و یاری جسته و در دعا و یاری خواهی اصرارها می ورزند زنی را می یابی که طفل خود را بالا برده و در حالی که صاحب قبر را در حالت امیدواری برکت از او، در حق طفل صغیرش خطاب قرار میدهد و بعضی ها را می یابی که در حالت استقبال به قبر سجده میکنند اضافه بر اینها نذورهایی را به نزد این قبه ها تقدیم میکنند، بعضی از مردم به نزد قبور، روزها و ماهها را به اعتکاف می نشینند تا شفاء مریضی را وقضاء حاجاتی را از مرده التماس کنند و گاهها غرفه هایی با نام غرفه های انتظار به همین هدف ساخته شده است.



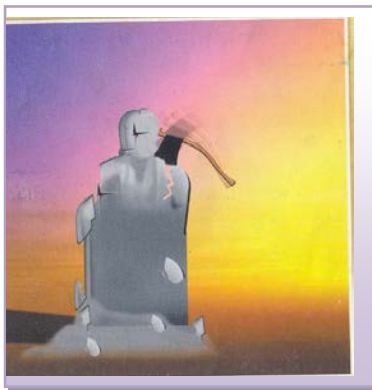
بنابراین، مردگان و صاحبان قبور به معبودانی تبدیل شده اند که به غیر از الله عبادت میشوند در حالی که خداوند راضی نیست که به همراه او پیامبری و یا فرشته ای عبادت کرده شود پس چگونه خواهد بود که غیر از اینها عبادت کرده شود.

«قلبشان شبیه همدیگر است»

اشخاصی که در قبرها گذاشته شده اند، قادر به نفع و ضرر رساندن به خود نیستند چه برسد به اینکه بخواهند، به دیگران نفع و ضرر برسانند. تا چه اندازه حال تعظیم کنندگان قبور و خوف داشتن از آنها، به حال طائفه «ثقیف» نزدیک است که مسلمان شده بودند ولی از بتی که در نزد آنها بود، خوف و ترس داشتند در حالی که بت، مجسمه ای بیش نبوده و نمی توانست نفع و ضرر برساند.

موسی بن عقبه می گوید: «زمانی که اسلام، میان مردم جای پای باز کرد، قبایل مختلف، نمایندگان خود را جهت اعلان مسلمانی خود، به نزد پیامبر ﷺ می فرستادند، بنابراین جماعتی بالغ بر ۱۰ نفر از قبیله ثقیف به نزد پیامبر ﷺ آمدند و پیامبر ﷺ نیز، آنان را به مسجد داخل نمود تا قرآن بشنوند. هنگامی که خواستند، اسلام آوردن خود را اعلام نمایند، به همدیگر نگاهی انداختند و به یاد بتی که آن را عبادت می کردند، افتادند و به آن نام «الربه» را نهاده بودند از پیامبر ﷺ درباره حکم ربا و زنا و شراب، سوال نمودند و پیامبر ﷺ نیز، همه اینها را بر آنها حرام نمود و آنها نیز اطاعت نمودند و سپس درباره «الربه» سوال کردند که وظیفه اینها در قبال آن چه می باشد؟ پیامبر ﷺ نیز گفت: که منهدمش کنید. گفتند: هرگز، اگر بداند که می خواهی سرنگونش کنی، اطرافیانش را خواهد

کشت. عمر رضی الله عنه گفت: وای بر شما: تا چه اندازه شما نادان هستید، آن چیزی جز سنگ نیست، گفتند: ما به نزد شما نیامده ایم ای پسر خطاب. سپس گفتند که ای پیامبر، انهدام آن را خودتان عهده دار شوید، ما هرگز نخواهیم توانست آن را از بین ببریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شخصی



را جهت انهدام آن به سوی شما خواهیم فرستاد و آنها نیز رخصت برگشت خواستند و در میان قوم خود، به دعوت اسلام مشغول شدند و در حالی که آنها مسلمان شده بودند ولی در قلب آنها ترس و خوف از جانب بت وجود داشت. خالد بن ولید و مغیره بن شعبه

به همراه گروهی از اصحاب رضی الله عنهم رهسپار قوم ثقیف شدند تا بت را منهدم گردانند و مردان و زنان و کودکان به تماشای آن در حالتی ترسان و مضطرب جمع شدند و باور داشتند که بت منهدم نشده و حتی هرکس را که دست به آن بزند، خواهد کشت. مغیره بن شعبه رضی الله عنه تبر را برداشته و به طرف بت و درحالی که به یارانش می گفت: شما را به جهت عملکرد ثقیف خواهیم خندانند، حرکت کرد و آن را با تبر زده و با لگد به آن کوبید و خود بر زمین افتاد. مردم فریاد زدند، چون گمان کردند که بت او را کشته است، سپس به خالد بن ولید و همراهانش گفتند: هر کس از شما که می خواهد، نزدیک بت شود. به هنگامی که مغیره، خوشحالی آنها را دید، بلند شده و گفت: قسم به خداوند ای جماعت ثقیف - این بت، پست و ذلیل

و فاقد قدرت است و چیزی جز منگار ماسه نیست. پس به عبادت خداوند روی آورید و او سپس مجسمه را در هم شکست و اصحاب نیز بر روی آن سوار شده و سنگ به سنگ آن را منهدم کردند. در عصر حاضر نیز اگر جمیع قبور های مرتفع شده و بر رویشان قبه ها ساخته شده را موخدی در هم شکنند آیا صاحب قبر قادر به انتقام گیری خواهد بود؟

مترجم

«چگونگی پیدایش شرک»

اگر در چگونگی پیدایش شرک بر روی زمین فکریکنی خواهی یافت که سبب آن، چیزی جز غلو و افراط گری در حق صالحین و رفع بیش از حد منزلت آنان نیست. در قوم نوح (علیهم السلام) مردم، انسانهایی موحد بودند و خداوند را بدون قرار دادن شریکی برای او، عبادت می نمودند و بر روی زمین، هیچ گونه عمل شرکی وجود نداشت. و در میان آنها، افرادی صالح و نیکوکار به نامهای (ود، سواع، یغوث، یعوق، نسر) می زیستند و عبادت و بندگی خدا را کرده، و به مردم، دینشان را تعلیم می دادند. به هنگام مرگ آنها، مردم، محزون و ناراحت شدند و گفتند: آنانی که ما را به عبادت بیشتر و اطاعت از خداوند، امر می نمودند، از میان ما رفتند. شیطان، آنها را وسوسه کرده و گفت: اگر صورت آنها را به شکل مجسمه هایی درآورید و در مساجد تان، نصب کنید، با رویت آنها، برای انجام عبادت با نشاط، خواهید شد. آنها از راهنمایی شیطان، اطاعت نموده و بت ها و مجسمه آنها را رمزی برای یادآوری عبادت و اعمال صالحه قرار دادند. ادوار متمادی، روال امور به این گونه بود که آنها با دیدن مجسمه ها به یاد انجام عبادت می افتادند و سالها به این منوال گذشت. سالها گذشت و این نسل از دنیا رهسپار شدند و فرزندان آنها، که تعظیم مجسمه ها از طرف پدرانشان را دیده بودند، تمایل و هیاکل را تعظیم و

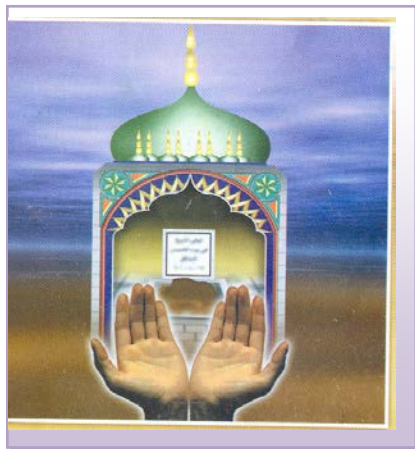
احترام می نمودند. سپس قوم وطایفه ای دیگر بعد از آنها به منصفه ظهور آمد و ابلیس آنها را خطاب قرار داده و گفت: «پدران و اجداد شما که قبل از شما زندگی می کردند، این مجسمه ها را عبادت می کردند و در هنگام بروز قحطی و نیاز به آنها رجوع می کردند، پس شما نیز آنان را عبادت کنید. آنها نیز فریب خورده به عبادت مجسمه ها (با طلب حاجات و واسطه قرار دادن آنان بین خویش و خداوند) پرداختند، تا اینکه خداوند، نوح (علیه السلام) را به سوی آنها فرستاد و او نیز در طول ۹۵۰ سال به توحید و یگانه پرستی دعوت کرد، ولی به غیر از تعداد اندکی به او ایمان نیاوردند، بنابراین غضب خداوند آنان را فرا گرفت و با طوفان هلاک شدند. این واقعه، عین همان چیزی است که در میان قوم نوح (علیه السلام) پدید آمد اما چگونه شرک و غیر از خدا را پرستیدن در میان قوم ابراهیم (علیه السلام) پدیدار شد، آنها ستارگان را عبادت کرده و حق تصرف در جهان را به آنها قائل می شدند و معتقد بودند که ستارگان غم و ناراحتی ها را از میان برده و خواسته ها را برآورده می سازند و نیز اعتقاد داشتند که ستارگان، واسطه هایی بین خداوند و مخلوقاتش هستند و حق تصرف و دگرگونی در دنیا به آنها داده شده است. بنابراین، شروع به ساخت و ساز مجسمه هایی به شکل ستارگان پرداختند. پدر ابراهیم (علیه السلام) بت و مجسمه هایی ساخته و جهت فروش به فرزندانش می داد و ابراهیم را نیز ملزم به فروش و عرضه بت ها می نمود و ابراهیم نیز بین مردم فریاد می زد: «چه کسی می خواهد آنچه را که نمی تواند ضرر و زیان و فایده ای برساند، بخرد» برادرانش با فروش بت ها به نزد پدر برمی گشتند ولی ابراهیم در حالی

که هیچ کدام را نفروخته بود، بر می گشت. سپس او پدر و خویشان را به ترک بت ها، فراخواند ولی آنها دعوتش را نپذیرفتند او نیز بت های آنان را شکست و ویران نمود و آنها نیز قصد سوزاندن ابراهیم را کردند ولی خداوند او را از آتش رهانید.

«وارثین شرک»

این حال قوم نوح و ابراهیم (علیهم السلام) است و در عصر حاضر، قبورین (کسانی که به صدور نفع و ضرر از قبور معتقدند) را خطاب قرار داده و می‌گوییم چگونه ارتباط میان شما و قبور و آرامگاهها برای اولین بار شروع شد و چگونه آنها منتهی به شرک شدند؟ ارتباط آنها با تقدیس و بزرگنمایی اشخاص صالح و متقی شروع شد. و مستحب بودن زیارت اماکن مذکور

(در نزد قبورین) از این نکته منشأ می‌گیرد و زیارت قبور در نزد آنها به جهت یادآوری مرگ و آخرت نیست، بلکه به جهت یادآوری همان انسان صالح و متقی و لمس و بوسه به قبر انجام می‌شود و دعا و خواستن از خداوند در نزد آنها را نزدیک به اجابت می‌پندارند. و عقیده و



اعتقادی مذموم و خلاف شریعت در نزد قبورین وجود دارد و آن اینکه، آنها می‌پندارند، دعا و طلب حاجات از خداوند از طرف شخصی که آلوده به گناه و معصیت است بطور مستقیم از او جایز نیست، بنابراین

مردگان صالح و متقی را صاحب مقام و جاه و نفوذ در نزد خداوند می پندارند و آنها را به عنوان واسطه و وسیله برای اجابت دعا هایشان قرار می دهند. سپس شیطان در قلوب زیارت کنندگان، الهام کرده و می گوید: هر گاه قبور مردگان (از طرف مردم) اکرام و احترام کرده می شوند، خداوند به آنها قدرت تصرف و دگرگونی را میدهد، بنابراین زائر درون نفس خود شروع به تعظیم مرده و ترسیدن و امیدوار بودن از او می کند و بعد از آن مستقیماً از او طلب برآوردن حاجات و نیازهایش می کند و قبه و گنبد و بنایی روی قبر آن ساخته و چراغانی کرده و پرده هایی آویزان می کنند و شروع به بوسه زدن و لمس کردن آن و حج کردن به سوی آنها و انجام قربانی و با ساختن کرامات و قصه های دروغین، به تعظیم و بزرگنمایی آنها می پردازند و می گویند که فلان زن، از فلان شیخ مرده، طلب شوهر کرد و به او شوهر داده شده و یا دیگری طالب فرزند بود و او به مقصودش رسید و اخباری اینگونه، و در اماکن مختلف فریاد بر می آورند که هر کس ضریحه و آرامگاه مردگان را زیارت نماید، به مقصدش رسیده و حاجاتش برآورده می شود. حتی از یکی از تجار پرسیده شد که: چرا در مقابل مشتری ها با نام قبور مردگان صالح، قسم یاد می کنید و چرا با نام خداوند قسم نمی خورید؟ او در جواب می گوید: کسانی که از ما خواهان یادکردن قسم هستند، با قسم خوردن ما با نام خداوند راضی نمی شوند و می بایست برای قانع کردن آنها، قسم با نام اولیاء و صالحین یاد کرده شود. (برادر و خواهرم) بنگر بحال چنین انسانهایی که تعظیم و احترام آنان نسبت به قبور تا چه اندازه از تعظیم خداوند فراتر رفته است.

تا چه اندازه حالت چنین کسانی به آنچه که ابورجاء العطاردی رضی الله عنه روایت می کند. نزدیک است او می گوید: «در زمان جاهلیت بت و مجسمه و سنگ ها و درختان گوناگونی را عبادت می کردیم، به این گونه که اگر یکی از ما، سنگی را عبادت می کرد اگر سنگی صاف تر از آن می یافت سنگهای قبلی را دور انداخته و دیگری را عبادت می کرد، هرگاه سنگی نمی یافتیم خاک جمع کرده و گوسفند را بروی آن دوشیده و طواف می کردیم. روزی به نیت سفر به همراهی معبودمان خارج شدیم آن سنگی که در خورجین گذاشته بودیم و هرگاه آتشی جهت پخت و پز طعام، روشن می کردیم و سنگ سومی را نمی یافتیم، معبودان (سنگ) را به زیر دیگ قرار میدادیم روزی در مکانی اطراق کرده و سنگ را از خورجین درآوردیم و به هنگامی که قصد حرکت و کوچ از آنجا نمودیم فردی فریاد زد که پروردگار تان گم شده و آن را جستجو کنید و سوار بر شتر شده در پی آن گشتیم که در این احوال فردی فریاد زد که من آن را یافته ام و به میان قوم خود برگشتم که دیدم آنها به سجده کردن به آن مشغولند و شتری را در نزد آن، قربانی کردیم» ما از جاهلیت بعد از اسلام بیشتر از جاهلیت قبل از اسلام متعجبیم قسم به خداوند، فرق میان فردی که سنگ را عبادت می کند و میان کسی که قبری را عبادت می کند، چیست؟ و بین شخصی که طلب حاجات از بت ها و مردگان می کند؟ و بین کسانی که برای قبور اولیاء و بین کسانی که برای گل و آب عبادت می کنند؟ بله. تمام آنها می گویند: ما به نیت نزدیکی به خداوند، آنها را عبادت می کنیم و این

نیت، همان چیزی است که آنان را در بت پرستی و قبر پرستی صریح و آشکار وارد نمود.

«یادآوری»

بعضی از اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند و طلب برآوردن حاجات از آنان می نمایند، می گویند: شما با دیده افراط و روش تند می نگرید در حالی که ما مردگان را عبادت نمی کنیم و چون اولیاء و صالحین، برخوردار از مقام و جایگاه و نفوذ در درگاه الهی اند و ما از آنها می خواهیم به نفع ما در نزد خداوند، شفاعت و واسطه گری کنند. اما: در جواب می گوییم: عمل و کردار شما همان شرکی است که کفار قریش مبتلا به آن شده بودند. مشرکین عرب اقرار به خالق و رازق و مدبر بودن خداوند می کرده اند همچنانکه خداوند، درباره آنها می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۳۱﴾﴾ (یونس: ۲۱) یعنی «ای پیامبر به کفار قریش» بگو: چه کسی به آنها از آسمان و زمین روزی و رزق می رساند و مالک چشم و گوش کیست؟ و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد و برنامه ریز امور کیست؟ آنها (در جواب) خواهند گفت: الله، بنابراین به آنها بگو، چرا راه تقوا و خداترسی را طی نمی نمایید!

با اینکه عقیده آنها نسبت به خداوند اینگونه بود، ولی پیامبر ﷺ خون و مال آنان را حلال شمرده و با آنها جنگید، که دلیل اصلی آن یگانه قرار ندادن خداوند در انجام عبادات بود. آیات قرآنی و احادیث نبوی - که نهی از عبادت غیر خداوند می نمایند - بیان و روشن ساخته اند که شرک به خداوند یعنی، قرار دادن همتا برای خداوند در عبادت کردن است و فرق میان بت و سنگ و پیامبر و ولی و قبر، وجود ندارد. بله. شرک یعنی، آنچه که خاص خداوند است به دیگری انجام شود و تفاوتی نیست که غیر خداوند به مانند زمان جاهلیت، نام بت گذشته شود یا به مانند زمان امروزی نام ولی و قبر و مشهد گذاشته شود.

اگر امروزه در میان ما فرقه ای جدید با عقاید قرار دادن همسر و فرزند(العیاذ بالله) برای خداوند، بروز نماید، حکم آنان به مانند حکم نصاری است و آیات قرآنی که در حق نصاری نازل شده به اینها نیز منطبق می شود، هر چند اسم خود را نصاری ننامند، چون تفاوت زمانی حکم آنها را تغییر نمی دهد و اینگونه است، عبادت کنندگان قبور در عصر حاضر.

دوم: بعضی از اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند، اعتراض کرده و می گویند: ما به نیت طلب شفاعت به صالحین و اولیاء تقرب و نزدیکی می کنیم، اشخاصی که مرده در قبرها مدفونند، در دنیا و در روزها روزه دار بوده، و در اوقات سحر، با خدایشان راز و نیاز کرده و گریان بوده اند.

بنابراین آنها برخوردار از جاه و مقام، در نزد خداوند هستند و ما از آنها، می خواهیم که در حق ما، در نزد خداوند، شفاعت نمایند.

ما به آنها می گوییم: ای قوم: وای بر شما! چرا به داعی خداوند، جواب مثبت نداده و ایمان نمی آورید؟ (مگر نمی دانید که) خداوند،

اتخاذ شفیعان را شرک نامیده است، او می گوید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَبَهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾﴾ (یونس: ۱۸)

یعنی: آنها غیر خدا را که قادر به ضرر و نفع رساندن نیستند، عبادت می کنند، (از آنجاییکه آنها) می گویند: اینها، شفاعت کنندگان در حق ما در نزد خداوند هستند. بگو (ای محمد ﷺ) آیا آگاه می کنید خدا را به آنچه نمی داند در آسمان ها و زمین، او پاک و منزّه و برتر است از آنچه که شریک قرار می دهند.)



ما همچنین به آنها می‌گوییم: ما به همراه شما ایمان می‌آوریم که خداوند به انبیاء و صالحین و اولیاء شفاعت را داده است و آنها نزدیکترین مردم به خداوند هستند ولی پروردگار ما، ما را از درخواست کردن و حاجت خواستن از آنها نهی نموده است. بله! انبیاء و اولیاء و شهداء برخوردار از شفاعت، در نزد خداوند هستند ولی شفاعت که در دست آنها نیست که بتوانند در حق هر کس که بخواهند شفاعت نمایند هرگز! بلکه فقط در حق کسانی شفاعت خواهند کرد که خداوند اجازه دهد و از آنها راضی باشد.

سوم: گاهی متعلقین به قبور اعتراض کرده و می‌گویند، اکثر مسلمین از گذشته و اکنون، بر روی قبور بناهایی ساخته و مشهد و قبه‌هایی بر روی آن می‌سازند و درصدد دعا در نزد قبور بر می‌آیند، آیا عملکرد جمیع امت باطل بوده و تنها شما برحق هستید؟

ما به آنها می‌گوییم: اکثر مشاهد و آرامگاهها، دروغ بوده و نسبتی به صاحبانشان ندارند. (همچنانکه تفصیل آن گذشت) و همچنین، بنا سازی بر روی قبور و دعا کردن در نزد آنان، بدعتی است انکار ناپذیر - چون طبق قول و فرموده رسول الله ﷺ (لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد) (متفق علیه)

یعنی: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد که قبور پیامبرشان را تبدیل به مساجد کرده اند، ممنوع بودن آن، ثابت شده است و از اقدام آنان بر حذر می‌داشت. (نکته ای ظریف که از این حدیث نبوی برداشت میشود این

است که بنا به قول پیامبر ﷺ علت مستحق شدن یهود و نصاری بر لعنت خداوند این است که آنها قبور پیامبران را مکانی برای عبادت خداوند قرار میدادند و می پنداشتند که عبادت خداوند در این مکان ها نسبت به عبادت در مکانهای دیگر اولویت دارد بنابراین چگونه خواهد بود مردگان در قبور خوابیده عبادت شوند.

چهارم: در اینجا شبهه ای وجود دارد که شیطان به قلب بعضی از انسانها می اندازد.

اینکه: قبر نبی ﷺ در ضمن مسجد نبوی بدون انکار، واقع شده است و اگر اتخاذ قبر در ضمن مسجد حرام می بود، پیامبر ﷺ در آنجا دفن نمی شد، و ساخته شدن قبه بر روی قبر پیامبر را دلیلی بر صحّت احداث قبه بر روی هر قبری می دانند.

جواب: طبق احادیث وارده، انبیاء در همان مکانی که فوت کرده اند دفن می شوند و نبی ﷺ نیز، چون در حجره عایشه، رضی الله عنها، فوت کرده است در آنجا نیز دفن شد، بنابراین ایشان در مسجد دفن نشده بلکه در اتاق عایشه، رضی الله عنه، مدفون است. و دلیل دیگر دفن ایشان در حجره عایشه، رضی الله عنها، این بوده است که احدی بعد از آنها نتواند، قبر پیامبر را مسجد قرار دهد، همچنانکه در حدیث عایشه، رضی الله عنها، وجود دارد که ایشان می فرمایند: «پیامبر ﷺ در مرض فوتش فرمودند: لعنت خداوند بر یهود و نصاری باد، چون قبور پیامبرشان را مساجد ساخته اند - عایشه می گوید: اگر فرمایش مذکور پیامبر نبود، قبر

او، مرتفع گردانیده می شد، ولی بخاطر ترس از اتخاذ آن به مسجد، این کار عملی نشد (بخاری و مسلم)

بله: در اتاق عایشه رضی الله عنها، دفن شد و اتاق او نیز از جهت شرقی، چسبیده به مسجد بود و سالها گذشت و بر تعداد مردم افزون می گشت و اصحاب، مسجد را از تمام جهات به غیر از جهت شرقی توسعه می دادند، تا اینکه به سال ۸۸ و ۷۷ سال پس از وفات پیامبر ﷺ و بعد از وفات اکثر اصحاب که در مدینه بودند، خلیفه ولید بن عبدالملک، دستور انهدام مسجد نبوی، جهت توسعه آن و دستور توسعه آن از تمامی جهات، از جمله جهت شرقی را صادر کرد و قبر پیامبر ﷺ اینگونه در ضمن مسجد قرار گرفت. (مجموع الفتاوی، تاریخ ابن کثیر)

این قصه ی قبر و مسجد است، بنابراین بر هیچ کسی جایز نیست تا وقایع رخ داده بعد از صحابه رضی الله عنهم را حجت شرعی قرار دهد، چون مخالف احادیث ثابت شده و مخالف فهم سلف صالح از شریعت است و ولید بن عبدالملک (عفا الله عنه) در این باره مرتکب خطا شده است چون پیامبر ﷺ از ساختن قبور بر روی مساجد، نهی نموده بود و اصل بر این بود تا مسجد از تمامی جهات، غیر از جهت حجره عایشه رضی الله عنها، توسعه می یافت و قصه ی قبه ی ساخته شده بر روی قبر نبی ﷺ اینگونه است، و آن ساخته شده ی پیامبر ﷺ و اصحاب رضی الله عنهم و تابعین یا تبع تابعین و یا از طرف علماء و امامان امت نیست بلکه از جانب قلاوون صالحی معروف به ملک منصور به سال ۶۷۸ هجری از پادشاهان متأخر مصری است. (تحذیر المساجد: آلبانی و...)

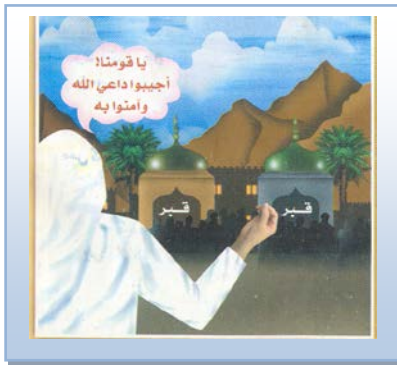
«نداء - نداء»

به اشخاصی که تعلق خاطر به قبور دارند، می‌گوییم: ای قوم ما، به داعیان الله لبیک گفته و ایمان آورید.

می‌گوییم: آیا شما مدرکی دال بر گنج کاری قبور از طرف سلف صالح یا امیدواری آنها از بشری یا توسل آنها به ضریح و مقامی، وجود دارد که آنها از پروردگار مطلق و قادر، اعراض نموده و به غیر از او، تکیه کرده باشند؟

آیا می‌دانید که یکی از آنها در نزد قبر نبی ﷺ یا قبر یکی از اصحاب و اهل بیتش ایستاده باشند و طلب بر آوردن حاجات و نیازها از آنها کرده باشند؟

آیا می‌پندارید که رفاعی، دسوقی، جیلانی، بدوی، در نزد خداوند با اکرام تر و با نفوذ تر از انبیاء و پیامبران و صحابه و تابعین



هستند؟

به عملکرد اصحاب به زمان خلافت عمر رضی الله عنه در شهر مدینه، نگاهی واقع بینانه بیانداز، هنگامی که باران قطع شده و زمین را قحطی فرا

می‌گیرد و آنها از آن به نزد عمر رضی الله عنه شکایت می‌کنند، عمر رضی الله عنه آنها را جهت ادای نماز طلب باران، به بیرون از شهر برده و سپس دو دستانش را بلند می‌کند و می‌گوید: پروردگار ا به هنگامی که قحطی ما را در بر می‌گرفت، دعای پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله قرار می‌دادیم و تو به ما باران می‌بخشیدی و اکنون نیز، دعای عباس رضی الله عنه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را وسیله قرار می‌دهیم - پس روبه عباس کرده و می‌گوید: بلند شو ای عباس واز خداوند طلب باران کن و مردم نیز به دعای او «آمین» گفته و گریه وزاری می‌کردند، تا اینکه ابر، بر روی آنها جمع شده و باران، شروع به باریدن می‌کرد. به صحابه کرام، نظر بیاندار، آنها از جهت علم، برتر از ما بودند واز جهت برخورداری از محبت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اعظم تر از ما بودند، ولی به هنگامی که نیازمند می‌شدند و غم و اندوه آنان را در بر می‌گرفت، به قبر نبی صلی الله علیه و آله نرفتند و نگفتند: یا رسول الله، بر حق ما در نزد خداوند، شفاعت کن.

هرگز! چنین چیزی از آنها صادر نشده، چون آنها می‌دانستند، دعای مرده و طلب حاجات از او، اصلاً جایز نیست، هر چند آن مرده پیامبر و یا ولی صالح باشد. وقتی که آنها، قصد طلب حاجات و نیازها می‌کردند، با دعاهاى مسنون و موافق سنت، تمنای کشف مشکلاتشان می‌کردند و صد آه و افسوس، برمسکینان و بیچاره گان امروزی، اطراف استخوانهای پوسیده ازدحام کرده واز آنها طلب مغفرت و رحمت می‌کنند. ای قوم ما وای بر شما، آیا نهی پیامبر صلی الله علیه و آله را از برپایی صورت ها و تمثالها و هیاکل، عبث و بیهوده می‌پندارید؟ یا اینکه ایشان صلی الله علیه و آله

ترسیده بود که بر مسلمین، جاهلیت پیشین با عبادت صورت‌ها و مجسمه‌ها برگردد. چه فرقی است، میان کسی که به تعظیم صور و تماثیل می‌پردازد و بین کسی که قبور و آرامگاهها را تعظیم و بزرگنمایی می‌کند؟ مادامی که هر یک از آنها منجر به شرک شود و عقیده توحید را فاسد نماید، چه فرقی وجود دارد؟

«سوگند به غیر خداوند»: از جمله وسایل شرک اند

۱. سوگند با نام کعبه و به شرف و به برکت فلانی و یا به حیات و روح دیگران و یا به مقام و جایگاه نبی ﷺ و دیگران، حرام است. چون سوگند یعنی تعظیم که به غیر از خداوند، در حق هیچ کسی جایز نیست.

امام احمد از ابن عمر و او از رسول الله ﷺ روایت می‌کند:

«من حلف بغير الله فقد اشرک» یعنی، هر کس به غیر خداوند قسم یاد کند مرتکب شرک شده است و با اینکه پیامبر ﷺ فرموده اند. «من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت» یعنی؛ هرکسی خواهان قسم یاد کردن است با نام خداوند سوگند بخورد یا اینکه ساکت باشد. بنابراین، هر کس بغير الله قسم یاد کند و او معتقد به برابری عظمت قسم یاد کرده شده با عظمت خداوند باشد، آن شرک اکبر است ولی اگر معتقد به پستی عظمت او از عظمت خداوند باشد، شرک اصغر است.

و اگر به زبان هر کس سوگند به نام غیر خداوند، بدون قصد و غرض جاری شود، برای جبران آن «لااله الا الله» بگویند؛ چون امام بخاری روایت می کند که پیامبر ﷺ فرموده اند: «هر کس قسم به نام لات و عزی، یاد کند «لااله الا الله» بگوید. و بر هر کسی که سوگند با نام غیر خداوند، در زبانش بدون قصد و عمد، جاری می شود نسبت به ترک آن مجاهدت و کوشش نماید. و در میان مردم، بعضی ها، عمداً و دروغاً با نام خداوند، قسم می خورند ولی جرأت این را ندارند که با نام شیخ و مرشد طریقتشان قسم دروغ یاد کنند. تبصره: سخن بعضی از انسانها «هر چه که خداوند و شما بخواهید» یا «اگر خدا و فلانی نبود -» یا «یاوری به غیر از خدا و شما ندارم» و «این از برکات خدا و شماست» از جمله شرکهای محسوب می شود که از زبان نشأت می گیرد. و طریقه صحیح آن: (هر چه خداوند بخواهد سپس شما بخواهید) یا اگر خداوند سپس شما نبودید اینگونه می شد.

۲. آویزان کردن تمیمه (آنچه که بخاطر ترس از چشم زنی، آویزان می کنند) و طلسم و کاغذ - اگر شخصی، اینها را بکار برد و با اعتقاد به اینکه تنها، وسیله و سبب رفع و دفع بلاست، شرک اصغر محسوب می شود ولی اگر معتقد باشد که اینها، مستقلاً و خودشان، بلاها را دفع می نمایند، شرک اکبر محسوب می شود چون او، تعلق خاطر به غیر خدا یافته و اختیار تصرف و دگرگونی در دنیا را به غیر خدا اعطا نموده است.

تمیمه ها دو نوع اند:

۱- از قرآن - به مانند کسی که پوست و یا قطعه ای از طلا و نقره و کاغذ و چرمی را که بر روی آن، آیات قرآن نوشته شده است را آویزان کند و عمل مذکور، جایز نیست، چون انجام آن از طرف نبی ﷺ ثابت نشده است و گاهاً منجر به آویزان کردن چیزهای دیگر می شود.

۲- از غیر قرآن - به مانند کسی که نوشته های اسماء جن و رمزهای ساحران را آویزان کند، (پناه بر خدا) از وسایل شرک محسوب می شود، صحابی بزرگوار ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: هر کس تمیمه ی آویزان شده بر شخصی را قطع نماید. ثواب آزاد کردن بنده و غلامی، نصیب او خواهد شد. و حذیفه بن الیمان رضی الله عنه شخصی را مشاهده نمود که به دستش حلقه ای از برنز، بسته بود، به او گفت: این چیست؟ گفت: بخاطر مریضی (پیشگیری از آن و یا دفع آن) بسته ام. به او گفت: آن را از دستت جدا کن، چون چیزی جز مرض و ضرر عائد تو نخواهد شد و اگر در این حالت و با این اعتقاد از دنیا فوت کنی، روی سعادت و خوشبختی را نخواهی دید.

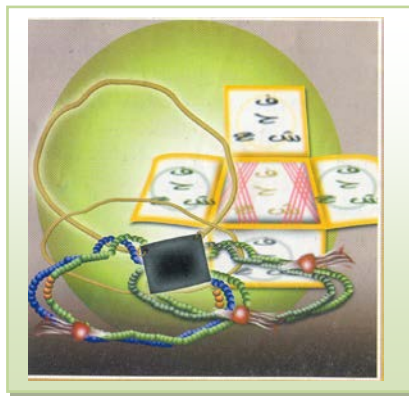
رقیه: یعنی اذکار و اورادی که از آیات قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله قرائت شده و بر مریضی فوت کرده می شود، اگر قرائت مذکور، کلام خداوند یا اسماء و صفات او به مانند قرائت سوره حمد و فلق و ناس،...

جایز است، ولی تکرار اسماء جن و یا اسماء ملائکه و انبیاء و صالحین، شرک اکبر محسوب می شود.

نکته: کیفیت و چگونگی آن، قرائت و فوت کردن آن بر مریض یا قرائت بر آب و نوشانیدن مریض است.

«ادعاء علم غیب» از جمله شرک بالله محسوب می شود

غیب (خبر از امور پنهانی و آینده و...) را فقط خداوند می داند چون او می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵)



یعنی: «بگو (ای پیامبر) تمام موجوداتی که در آسمانها و زمینند؛ غیب را نمی دانند به غیر از خداوند». بنابراین برای احدی هرگز ممکن نیست که مطلع از غیب باشد، چه فرشته و یا پیامبر و ولی و امام باشد. و تنها پیامبران را از بعضی امورات غیبی مطلع می

کند، همچنانکه خداوند به نبی ﷺ خبر حيله و مکر کفار و اخبار علامات قیامت و مانند آن را اعطاء نمود. پس هرکس با هر وسیله ای که

باشد از جمله قرائت کف دست و فنجان یا نظاره کردن به ستارگان یا از روی کهانت و جادوگری، ادعای علم غیب نماید دروغگو و کافر است. و آنچه که از طرف شعبده بازها و دجالین، اخبار گم شدگان و امور غیبی و سبب بعضی از امراض صادر می شود. بخاطر استخدام جن و شیاطین هستند.

گاهاً بعضی از ضعیف ایمانان به نزد ستاره شناسان و ساحرین و فالیین ها رفته و از آینده و ازدواج خود می پرسند و یا به پیش بینی های نگاشته شده در جراید و مجلات رجوع می کنند و یا با کسانی که ادعای علم غیب دارند تماس تلفنی برقرار می کند. تمام اینها حرام است و هر کس ادعای علم غیب نماید و هر کسی که او را در گفتارهایش تصدیق نماید، شرک و کفر محسوب می شود.

«سحر و خبر از گم شده» از جمله وسایل شرک اند

سحر: عبارت از افسونها و کلام و ادویه جات و استعمال توتون و تنباکو می باشد و آن حقیقت دارد و گاهاً در نفوس و بدن اثر گذاشته و مریض می گرداند یا سبب قتل می شود و بین زن و شوهر جدایی می اندازد. و آن از بزرگترین گناهان است: پیامبر ﷺ فرموده اند: (اجتنبوا السبع الموبقات قالوا وما هن یارسول الله قال الشرك بالله والسحر وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق وأكل الربا وأكل مال الیتیم والتولی یوم الزحف وقذف المحصنات الغافلات المؤمنات) (متفق علیه)

یعنی؛ از هفت چیز هلاک کننده پرهیز نمایید، گفتند: آنها چه هستند؟ فرمود: شرک به خداوند و سحر و...
و چون سحر، استخدام شیاطین و تعلق خاطر داشتن نسبت به آنهاست و برای بخدمت در آوردن آن می بایست اعمال محبوب شیاطین انجام شود و چون در آن ادعای علم عیب است، کفر و گمراهی است و به همین خاطر خداوند می فرماید: ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدًا سَحِرًا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ (طه: ۶۹) یعنی: «به تحقیق آنچه ساخته اند جادوی جادوگر است و ساحر هر جا که رود رستگار نمی شود». حکم ساحر، موافق اعمال جمعی از اصحاب، قتل و کشتن اوست ولی در عصر حاضر مردم

در برخورد با ساحر، تساهل و کوتاهی نموده و گاهاً آن را فنی از فنون شمرده و به آن افتخار می نمایند و جوایزی را به ساحرین اعطا می نمایند و برای آنها، جشن ها و مسابقات ترتیب داده و هزاران نفر در آنجا حاضر می شوند و این، نشان از سستی عقیده است.

چه زیباست عملکرد جنذب بن عبدا... رضی الله عنه که او به مجلس یکی از امیران وارد شد و مشاهده نمود که ساحری در مقابلش، شمشیر بازی می کند و مردم تصوّر می کنند که او سر مردی را قطع نموده و سپس به جای قبلش بر می گرداند.

او فردای آن روز، رداء و لباسش را پوشیده و شمشیرش را در زیر آن مخفی نمود و بر خلیفه وارد شد و ساحر طبق روال قبل با شمشیرش بازی می کرد و در مقابل مردم به سحر مشغول بوده و مردم به رغم خود تعجب آورترین صحنه ها را مشاهده می کردند، جنذب رضی الله عنه به او نزدیک شده و شمشیرش را ناگهان بلند کرده و بر گردن ساحر فرود آورد و سرش را از تنش جدا نمود. و ساحر به زمین افتاد و جنذب رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می گفت: یعنی: (حد الساحر ضربة بالسيف) حد شرعی ساحر، ضرب او با شمشیر است. و رو به ساحر کرد و گفت: اگر توانا به زنده کردن دیگران هستی خودت را زنده گردان، خودت را زنده گردان.

و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: هر کس به نزد غیب گو برود و گفته هایش را تصدیق نماید به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده (قرآن) کافر

شده است. مطلب قابل توجه اینکه ساحران و عرافین عقاید مردم را به بازی می گیرند، طوری که خود را در ردیف معالجه کنندگان مریض قرار داده و به مریضی دستور قربانی به غیر خدا را با ذبح خروس و مرغ و دیگر حیوانات می دهند و گاهاً طلسم های شرکی و تعویذات شیطانی را نوشته و آن را یا به گردن مریض آویخته یا دستور می دهند تا در خانه و صندوق نگه داری شود. و گاهاً خودشان را به معرض اولیائی که صاحب کرامت و اعمال خارق العاده است، جا می زنند و اعمالی از قبیل زدن خود با شمشیر یا خود را به زیر ماشین انداختن و... انجام میدهند که به آنها اثری نمی کند و یا اعمالی غیر اینها که در حقیقت چشم بندی و از عمل شیطان است که ظاهراً توسط آنها انجام می شود.

جوانی تعریف می کرد که به یکی از کشورها، مسافرت نموده بود و



خواست به نیت استراحت، وارد سیرک شود، او می گوید: در حالی که به بازی های گوناگون نگاه می کردم، زنی را دیدم که با قدرتی عجیب، بر روی طناب، راه می رود سپس بر روی دیوار پرید و به مانند پشه ای روی آن راه رفت و مردم

نیز کاملاً از حرکات او در حیران و تعجب بودند. به خودم گفتم: ممکن نیست حرکات این زن، حرکاتی پهلوانی و برخواسته از تمرین و ممارست باشد، من که انسانی موحد هستم، راضی و قانع و پذیرنده این

اعمال نیستم تا به ماهیت آن پی نبرم. بنابراین حیران ماندم تا چه کنم؟ ناگهان یادم آمد روزی که در سخنرانی نماز جمعه حاضر شده بودم، سخنان خطیب درباره سحر و جادوگری بود و او گفته بود که جادوگران با همکاری و استخدام شیاطین، حرکات خارق العاده انجام می دهند و کید و قوت آن را نیز، تنها ذکر و یاد خداوند، ختنی می کند، بنابراین از صندلی ام بر خواستم و به طرف صحنه نمایش حرکت کردم و مردم نیز تعجب کنان دست می زدند و من را نیز اینگونه پنداشته بودند که از فرط تعجب به زن ساحر و جادوگر نزدیک می شوم و وقتی که نزدیک جادوگر و صحنه نمایش شدم، به طرف جادوگر نگاه کرده و آیه الکرسی ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾^۲ (البقرة: ۲۵۵) را قرائت نمودم، زن شروع به

۲- «خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده و قائم به ذات است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی گیرد، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست. کیست آنکه جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] می داند. و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد. کرسی اش، آسمان ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است»

اضطراب و حرکت کرد، قسم به خداوند، تا وقتی که تلاوت آیه تمام شود او بر زمین افتاده و لرزید و مردم ترسیده او را به بیمارستان منتقل نمودند و چه راست گفت پروردگار آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (النساء: ۷۶) «به تحقیق که مکر و حيله شیطان ضعیف است» و می گوید: ﴿وَمَكُرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينِ﴾ (آل عمران: ۵۴) یعنی دشمنان پیامبر برای نابودی او نقشه کشیدند و خداوند هم برای حفظ او چاره جویی کرد و خداوند بهترین چاره جویان است.

۳- «و نیرنگ زدند، و خدا هم جزای نیرنگشان را داد؛ و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ زندگان است.»

«تعظیم تماثیل و نصب تذکاریه» از جمله وسایل شرک اند

تماثیل جمع تمثال است و آن مجسمه ای که به شکل انسان یا حیوان ساخته می شود.

نصب تذکاریه: مجسمه هایی که به شکل بزرگان می سازند و در میداين و پارک ها و غيره، می گذارند، در حالی که پیدایش شرک، بخاطر ساخت چنین مجسمه هایی بود. مگر نمی دانید که قوم نوح (علیه السلام) به هنگامی که تمثال اشخاص بزرگوار را درست کردند، وقت زیادی نگذشت تا اینکه، به جای خداوند آنها را عبادت نمودند. و به همین خاطر پیامبر ﷺ از نصب تماثیل و آویزان کردن عکس ها نهی نمود چون آنها وسیله ای اند که به طرف شرک می برند و بلکه پیامبر ﷺ نقاش و مجسمه ساز را لعن و نفرین نموده و خبر داده است که فرشتگان وارد خانه ای که حاوی عکس باشد، نمی شوند و شدید ترین عذاب را متوجه نقاشان نمود و دستور سرنگون کردن عکس و مجسمه را صادر کرد.

«توسّل نامشروع»: از جمله وسایل شرک اند

توسّل با جاه و مقام نبی ﷺ یا ذات و حقّ مخلوقین و یا طلب دعا و شفاعت از مردگان جایز نیست، بنابراین نباید در دعا کردن (اللهم انی اسألک بجاه نبيک یا بحق فلان یا بروح فلان مرده)، بگوید، جمیع اینها جایز نیست.

توسّل جایز و مشروع:

۱. توسّل با اسماء و صفات خداوند - مانند اینکه شخصی بگوید:
یا رحیم ارحمنی - یا غفور اغفرلی
۲. توسّل و نزدیکی به خداوند با ایمان و اعمال صالحه. به مانند اینکه بگوید: (اللهم بایمانی بک وتصدیقی لرسلك أدخنی جنتک.)
(پروردگارا به خاطر ایمانم به تو و تصدیق پیامبرانت من را به بهشت وارد کن)
۳. توسّل و نزدیکی به خداوند با دعای انسانهای صالح و زنده، مانند اینکه از بنده ای صالح و نیکوکار زنده بخواهیم تا در حق ما از خداوند طلب نماید چون دعای مسلمان در حق برادر مسلمانش
غایباً، اجابت کرده می شود ولی طلب دعا از مرده، جایز نیست.
تمام مطالب مذکور از حقوق خداوند بر بندگانش است و صرف آن به غیر خداوند، ناجایز است.

«از ایمان به خداوند است»

اعتقاد به اینکه او مالک و ربّ تمام چیزها است و تنها او مستحق عبادت است و او دارای اسماء و صفات بلند مرتبه است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱) «به مانند او چیزی وجود ندارد او شنوا و بینا است» و ایمان داریم به اینکه خداوند، هر وقت که بخواهد و با هر کیفیتی که بخواهد حرف می زند همچنانکه گفته است: ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (النساء: ۱۶۴) «و خداوند با موسی سخن گفت» و اینکه قرآن و جمیع کتب آسمانی، کلام خداوند است.

وایمان داریم به اینکه خداوند مسلط بر مخلوقاتش با ذات و صفاتش می باشد و به اینکه او آسمانها و زمین را در طول شش روز خلق کرده و بر روی عرش قرار گرفته است و قرار گرفتن او بر روی عرش، لایق به جلال و عظمت اوست و کیفیت و چگونگی آن را به غیر از خودش کسی نمی داند و با این حال او مسلط و برتر از عرش خود است و از احوال مخلوقین آگاه بوده و سخنانشان را شنیده و افعال و اعمال آنان را می بیند و امور آنان را تدبیر و برنامه ریزی میکند.

و ایمان داریم به اینکه مومنین در روز قیامت پرودگار شان را رویت

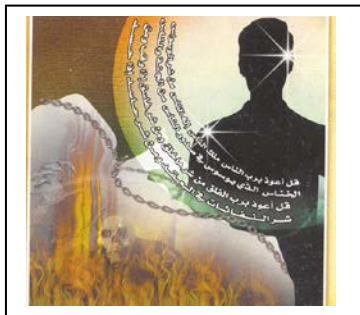
خواهند نمود، خداوند می فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (۲۲)

(القیامة: ۲۲- ۲۳) یعنی، «در آن روز چهره هایی شاداب است به سوی پروردگارشان نظاره می کنند».

بنابراین به تمام آنچه که خداوند در کتابش و پیامبر ﷺ درباره صفات پروردگاران خبر داده اند، ایمان می آوریم و حقیقت آن را به وجهی که لایق خداوند است تصدیق می کنیم.

«ایمان به فرشتگان»

خداوند آنان را از نور آفریده و انجام اعمالی را برای آنها سپرده است و بندگانی هستند که در برابر دستورات و اوامر الهی سرپیچی نمی کنند و تعداد آنها بیشتر از ماست و خوف آنها از خداوند و بندگی شان در برابر او بیشتر از خوف و بندگی ماست. امامان بخاری و مسلم روایت می کنند



که در آسمان خانه ای با نام «بیت المعمور» وجود دارد که در روز هفتاد هزار فرشته وارد شده و سپس از آن خارج می شوند و تا روز قیامت به آن بر نمی گردند. و از ابی داود و طبرانی به سندی صحیح روایت می شود که

پیامبر ﷺ فرموده اند: برای من اجازه داده شد تا درباره فرشته ای از حاملان عرش صحبت نمایم که مابین نرمی گوش و گردنش مسیر هفتصد سال بود.

در بین فرشتگان تقسیم کار وجود دارد، به جبرئیل وظیفه ی ابلاغ وحی به انبیاء داده شده است و میکائیل، فرشته ی باران و رویاندن است و به اسرافیل نیز وظیفه ی دمیدن در شیپور به هنگام برپایی قیامت داده شده است و ملک الموت، فرشته ی قبض روح و مالک، نگهبان جهنم

است و بعضی از فرشتگان خداوند وظیفه رسیدگی به جنین در رحم را دارند و بعضی ها به حفظ بنی آدم از خطرات مشغولند و بعضی ها، مسئول نوشتن اعمال بنی آدم و بعضی ها نیز از مردگان داخل قبر سوال می کنند و غیره. عالم فرشتگان عالمی غیبی است و به آنها ندیده ایمان می آوریم. مخلوقات دیگری نیز که از ما غائبند جن نام دارند که از آتش خلق شده اند و خداوند آنها را قبل از آفرینش انسان خلق کرده است. و آنها مکلف و مأمور به عبادت هستند و در میان آنان کافرو مومن و مطیع و گناهکار یافت می شود و گاهاً بر انسان، دست درازی و تجاوز می نمایند همچنانکه آنان بر انسان، گاهاً ضرر رسان هستند استنحاء (پاکی بعد از رفتن به مستراح) با استخوان و مدفوع حیوانات ضرر رساندن به آنان است چون در صحیح مسلم پیامبر ﷺ فرموده اند: با استخوان و مدفوع گاو استنحاء نکنید چون طعام و غذای برادران شما جنیان، هستند. و دشمنی جن بر انسان نیز، با وسوسه و ترساندن و بی هوش کردن، نمود پیدا می کند، که روش جلوگیری از خطرات آنها با اذکار شرعی به مانند قرائت آیه الکرسی (آیه ۲۵۵ سوره بقره) و تعوذات (سوره های فلق و ناس) و اذکار شرعی ثابت شده از پیامبر ﷺ می باشد اما قربانی کردن با نام و بخاطر آنان برای در امان ماندن از شرشان از صورتهای شرک محسوب می شود شکی نیست که جن و شیاطین مخلوقاتی ضعیف هستند و کید و حيله آنان نیز ضعیف است، ولی انسان هرگاه بر معصیت و گناهش افزون شود و نظر مساعد به حرام داشته و یا به موسیقی گوش فرا دهد و در کل، نسبت به دستورات و منهیات دین اسلام، تعلق خاطر

نداشته باشد، ایمانش ضعیف شده و ارتباطش با خداوند سست می شود در اینصورت، چون پناهگاهش را از دست داده شیاطین بر او تسلط می یابند، خداوند در این باره می فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (النحل: ۹۹) یعنی، شیطان تسلطی بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل می کنند، ندارد و تسلط شیاطین بر کسانی است که از خداوند اعراض کرده اند.

«ایمان به کتب»

باور داشتن به کتابهایی که خداوند بر انبیاء جهت هدایت خلق نازل نموده است. و تعداد آنان فراوان است که خداوند چهار کتاب را برای ما معرفی نموده است. ۱- قرآن؛ کتابی که بر محمد ﷺ نازل شده است. ۲- تورات؛ بر موسی (علیه السلام) ۳- انجیل؛ بر عیسی (علیه السلام) ۴- زبور؛ بر داود (علیه السلام) نازل شده اند. تمام اینها کلام خداوند هستند که قرآن، آخرین و بزرگترین آنهاست که معنای کتب پیشین در آن جمع شده اند.

«ایمان به انبیاء و رسولان»

خداوند به میان هر جماعتی، پیامبری را فرستاده تا آنها را به عبادت خداوند فرا خواند و اولین رسولان، نوح (علیه السلام) و آخرینشان محمد (صلی الله علیه و آله) است. و تعداد آنها زیاد است اسماء و قصه های بعضی از آنها را بیان نموده و اخبار بعضی از آنان را برای ما اطلاع نداده است و آنها انسانهایی هستند و به غیر از اینکه به آنها از جانب خداوند وحی فرستاده می شود، هیچ گونه تفاوتی با سایر انسانها ندارند. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (الکهف: ۱۱۰) یعنی؛ ای محمد (صلی الله علیه و آله) «بگو که من به مانند شما بشری هستم که بر من وحی فرستاده می شود».

بله. آنها بشرنند و می خورند و می آشامند و یا مریض شده و می میرند. و ایمان آوردن به جمیع آنها واجب است و هر کس به رسالت یکی از آنها ایمان نداشته باشد رسالت جمیع آنها را قبول نکرده است. به این ترتیب مسیحیانی که محمد (صلی الله علیه و آله) را تکذیب نموده و از او تبعیت نمودند آنان حضرت عیسی بن مریم را نیز تکذیب نموده اند چون عیسی (علیه السلام) به آنها رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) را بشارت داده و امر به تبعیت از او نموده است ولی آنها از عیسی (علیه السلام) اطاعت نکردند.

«ایمان به روز آخرت»

یعنی، تصدیق مواردی که بعد از مرگ اتفاق خواهد افتاد و در قرآن و سنت ذکر شده است، می باشد. بنابراین در وهله ی اول به عذاب و یا نعمت قبر ایمان بیاور که در قرآن و سنت ثابت شده است: ﴿وَحَقَّ لِلنَّارِ أَنْ تَدْخُلُوا فِيهَا فِي يَوْمٍ تُنْفَخُ الْأَشْجَارُ عَنْ أُصُولِهَا وَتُجْعَلُ الْأَرْضُ كَالْحَصَىٰ﴾ (غافر: ۴۵ - ۴۶) یعنی: «خویشان فرعون را عذاب سخت فرا گرفت و آتش، صبح و شب بر آنان حاضر کرده شده و در روز قیامت (به فرشتگان) خواهیم گفت: خویشان فرعون را به شدیدترین عذاب وارد نمایید».

و خداوند درباره منافقین فرموده اند: ﴿سَنَعْدِبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَردُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ (التوبة: ۱۰۱) یعنی، «آنان را دوبار عذاب خواهیم داد و



سپس به طرف عذاب بزرگی برگردانده، خواهند شد». ابن مسعود و غیر او گفته اند که «عذاب اول در دنیا و عذاب دوم در قبر سپس به طرف عذاب بزرگ در آتش، برگردانده خواهند شد»

اما احادیث وارد در باب عذاب قبر

به کثرت وارد شده و حتی ابن القیم و غیر او صراحتاً فرموده اند که احادیث در این باب به تواتر رسیده است که بیشتر از پنجاه حدیث در این باره روایت شده است که از جمله اینها، حدیثی است که در بخاری و مسلم، روایت شده است که پیامبر ﷺ از کنار دو قبر رد می شدند و بنابراین فرمود: صاحبان این دو قبر عذاب داده می شوند و سبب عذاب آنها نیز امری بزرگ نیست و یکی که از ادرارش پاک نمی شد و دیگری در میان مردم سخن چینی می کرد»

و در حدیث صحیح دیگر او ﷺ فرموده اند: (اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر) که نشان از وجود عذاب قبر است. عذاب و نعمت قبر، اموری غیبی هستند و با عقل قابل قیاس و بررسی نمی باشند. از ایمان به روز آخرت است:

۱- باور داشتن به بعث و زنده شدن مردگان به هنگامی که در صور (شیپور) دمیده خواهد شد بنابراین مردگان، پابرهنه ولخت و ختنه نشده از زمین بلند خواهند شد. همچنانکه خداوند می فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمِتُّونَ ۝۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمِتُّونَ ﴿۱۵﴾ (المؤمنون: ۱۵ - ۱۶) یعنی: «شما بعد از حیات دنیوی، مردگانی هستید که در روز قیامت زنده گردانیده خواهید شد».

۲- باور داشتن حساب و جزاء اعمال. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۝۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿۱۶﴾ (الغاشية: ۲۵ - ۲۶) یعنی «قطعاً

بازگشت آنان به سوی ماست آن گاه بی تردید حسابشان بر عهده ماست».

۳- ایمان به بهشت و آتش جهنم. بهشت منزلگاه انسان های با تقواست، که وسایل و اسباب ضیافت در آن را نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر قلب بشری خطور کرده است و آتش منزل گاهی است که در آن به کفار و مشرکین عذاب داده می شود، آن عذابی که به فکر هیچ کس هم خطور نکرده است.

۴- ایمان به علامتهای صغری و کبرای قیامت، مانند خروج دجال و نزول عیسی (علیه السلام) از آسمان و طلوع خورشید از مغرب و خروج حیوان زمینی از مکانش و غیره.

۵- ایمان به شفاعت و حوض و میزان و رؤیت خداوند توسط بهشتیان و موارد دیگر که در آخرت وقوع خواهد یافت.

«ایمان به خیر و شر قدر»

باور داشته باش که خداوند به جهت وسعت علم اش از اتفاق افتادن امور، قبل از موعدهش، با خبر است، بنابراین وقوع تمام اشیاء را دانسته و در لوح محفوظ نگاشته است و جمیع مخلوقات را خلق کرده است. ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ (الزمر: ۶۲) «خداوند آفریننده هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است» بنابراین در این دنیا چیزی به وجود نمی آید که خداوند از وجودش، آگاه نباشد و به آن اجازه وقوع ندهد. خداوند در این زمینه می فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (القمر: ۴۹) «ما تمام چیزها را با اندازه گیری بی نقص خلق کرده ایم» و هر انسانی دارای مشیئت و اراده و قدرت و توانایی است، که با آن انجام یا ترک چیزی را اختیار می نماید.

اگر بخواهد، وضو گرفته و نماز می خواند و اگر هم بخواهد گمراه شده و زنا می کند و به سبب داشتن اختیار، انسان مورد حسابرسی و مجازات قرار میگیرد و جایز نیست که برای ترک واجبات و انجام محرمات، قضا و قدر به عنوان حجّت و توجیه اعمال قرار گیرد.

«مواردی که در ایمان خلل وارد می نمایند»

۱. مسخره گرفتن دین - که مسخره کننده آن، مرتد از دین محسوب می شود، خداوند می فرماید: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ كَسْهَءُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٦٦﴾﴾ (التوبة: ۶۵ - ۶۶) «و اگر [نسبت به اعمال ناهنجار و گفتار باطلشان] از آنان بازخواست کنی، قاطعانه می گویند: فقط شوخی و بازی کردیم! بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ بگو: نسبت به اعمال و گفتارتان [عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید» یعنی آیا خداوند و آیات و پیامبرش را استهزاء می کنید، معذرت خواهی شما فایده ای ندارد، بعد از ایمان آوردنتان کافر شده اید. و اینگونه است آنچه که بعضی ها می گویند: اسلام دینی قدیمی و کهنه است و صلاحیت اجرایی در عصر ما را ندارد یا بگویند، سبب عقب ماندگی و پسرفت مسلمین، دین اسلام است و یا بگویند: قوانین وضع شده بهتر از قوانین اسلامند و یا به کسی که دعوت به توحید می کند و عبادت قبور و امامزاده ها را انکار می

کند، تندرو و یا وهابی و یا تفرته افکن بین مسلمین قلمداد نماید.

۲. حکم کردن به غیر آنچه که خداوند نازل نموده است.

از لوازم و اقتضات ایمان به خداوند، حکمیت شریعت او در افعال و اقوال و خصومت و اموال و سایر حقوق است، بنابراین بر حکام واجب است که با قوانین الهی صدور حکم نمایند و بر رعیت نیز همچنین واجب است بر قاضی، اجازه دهند که با

حکم الهی صدور حکم نماید خداوند در این باب می فرماید: ﴿

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ (النساء:

۶۵) یعنی: «سوگند به پروردگارت (ای محمد ﷺ) مومن نخواهند شد، ما دامیکه در مشاجرات میانشان. تو را حکم قرار ندهند و پس از حکم شما، هیچکدام حرج و مضایقه ای درونشان نیابند و کاملاً تسلیم شوند»

بنابراین لازم است در هر موردی (در معاملات و سرقت و زنا و غیره) حکم الهی اجرا شود و نباید احکام خداوند را فقط محصور به طلاق و ازدواج و احوالات شخصیه کرد و هر کس قوانینی برای مردم وضع کرده و ادعا نماید که با وجود این قوانین نیازی به احکام الهی نیست یا ادعای تساوی بین آنها نماید و یا ادعا نماید که قوانین وضع شده مناسب تر از قوانین الهی در عصر

حاضر است کافر است. بله او کافر است - خداوند می فرماید ﴿

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ (الشوری: ۲۱) یعنی: «آیا آنان معبود هایی دارند که برای ایشان، دینی را پدید آورده اند که خدا به آن اجازه نداده است». و می فرماید: أَفَحُكْمَ

﴿

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (المائدة: ۵۰) «پس آیا داوری جاهلیت را می طلبند؟! و برای قومی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خدا است؟»

و در حدیثی صحیح آمده است که وقتی آیه: ﴿

أَحْبَابُهُمْ وَرَهْبَتُهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبة: ۳۱) یعنی، (یهود و نصاری، عالمان و راهبانشان را به عنوان رب به غیر از خداوند پذیرفته بودند.) عدی بن حاتم رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ما به هنگامیکه مسیحی بودیم. آنها را که عبادت نمی کردیم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مگر آنچه را که خداوند حرام کرده بود حلال نمی کردند و شما نیز آن را حلال نمی دانستید و آنچه را که خداوند حلال کرده بود، حرام نمی کردند و شما آن را حلال نمی دانستید؟ گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این یعنی عبادت کردن آنها است.

۳. دوستی با کفار و دشمنی با مومنین.

بدون هیچ گونه شک و شبهه ای، بر مسلمین واجب است تا کافران یهود و نصاری و سائر مشرکین را دشمن خود پنداشته و از دوستی و محبت، نسبت به آنها پرهیز نمایند. خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾ (المتحنة: ۱) یعنی؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و خودتان را دوست و همدم قرار ندهید و محبت را نثار آنها ننمایید، آنها به حقی که به جانب شما آمده است، کافرند» بلکه خداوند، محبت کردن به آباء و برادران اگر کافر باشند را حرام نموده است. خداوند می فرماید: ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا مَوَدَّةَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَوَلَّوْنَ﴾ (المجادلة: ۲۲) یعنی: «قومی را نخواهید یافت که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده باشند و در عین حال، مخالف خدا و رسولش را به دوستی گرفته باشند گرچه آن جماعت پدران یا پسران و یا برادران یا خویشان آنها باشند». و آیات دیگر در این زمینه، به کثرت یافت می شود و تمام آنها دلالت می کنند که بغض و نفرت نسبت به کفار و دشمنی با آنها بدلیل کافر شدنشان به خداوند و عداوت با دین و دوستان خداوند و حيله و مکر آنان نسبت به دین لازم است.

عداوت و دشمنی یهود و نصاری و کید و حيله شان نسبت به اسلام و نفرت و دشمنی شان با مسلمین و خرج کردن مال فراوان برای جلوگیری از گسترش اسلام، بر هیچ کس پوشیده نیست. و سکونت گزیدن در سرزمین کفار و یا سفر به آن مناطق بدون ضرورت و تشبّه به آنها در لباس و روش زندگی و تکلم بر زبان آنها بدون حاجت و نیاز از صورتهای موالات و دوستی بعضی از مسلمین با کفار است.

۴. عیب جویی اصحاب پیامبر ﷺ و ناسزا گفتن به آنها و یا عیب جویی از اهل بیت او.

ما، جمیع اصحاب نبی ﷺ را دوست داشته و نسبت به آنها محبت می ورزیم ولی در دوست داشتن آنها، مبالغه و غلو نمی کنیم، نه علی ﷺ و نه غیر او را و از هیچ یک از آنها نیز، بیزاری و نفرت نمی جوئیم و دشمن آنان را دشمن پنداشته و با ذکر خیر، آنان را یادآوری می نماییم خداوند می فرماید: ﴿وَالسَّيْفُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ (التوبة: ۱۰۰) یعنی؛ «اولین سبقت گرفتگان از مهاجرین و انصار و کسانی که با روش نیکو تابع آنها شده اند، خداوند از آنان راضی است و آنها نیز از خداوند راضی اند» و مذهب اهل سنت و جماعه درباره ی اختلافات و جنگ هایی که میان آنان در گرفت این است که از بحث و کنکاش درباره ی آن اتفاقات، خودداری می کنند - آنها هم بشر

هستند و گاهی به خطا رفته و گاهی روشی درست را اتخاذ می نمایند - و همچنانکه خداوند، شمشیرمان را از دخول وقاطی شدن در آن فتنه ها مصون داشته، بنابراین زبانهایمان را نیز از تعرض به این فتنه ها نگه میداریم و می گوئیم، آنها انسانهایی هستند که پروردگارشان در روز قیامت جمیع آنها را جمع کرده و میانشان حکم خواهد کرد. و خلافت را نیز بعد از پیامبر ﷺ به ابی بکر ﷺ به خاطر فضیلت و مقدم بودن او بر جمیع امت سپس به عمر و عثمان و علی ﷺ ثابت می نماییم.

۵. آنچه که بعضی از مسلمین در دین احداث و نوآوری کرده و به ادعای خود، توسط آن پدیده های نو، به خداوند نزدیکی خواهند یافت.

مانند جشن تولد نبی ﷺ و بلند شدن در اثناء آن و سلام دادن بر پیامبر ﷺ و برگزاری جشن تولد اولیاء و صالحین. تمام اینها بدعت و نوآوری در دین محسوب می شود که پیامبر ﷺ و اصحاب ﷺ آن را انجام نداده اند و به تحقیق از پیامبر ﷺ ثابت شده است که فرموده اند:



«من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فیهو رد» یعنی؛ هر کسی در این دین ما چیزی را ایجاد کند که از دین ما نیست، آن عمل مردود و باطل است و همچنین گفته است که: کل محدثه بدعة و کل بدعة

ضلاله. یعنی؛ هر نوآوری در دین بدعت است و هر بدعتی گمراهی و ضلالت است و خداوند نیز می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَآمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة: ۳) یعنی؛ «امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت را برای شما به پایان رساندم و دین اسلام را به عنوان دین و راهنما برای شما اختیار کرده ام» ولی از احداث و ایجاد اینگونه از جشن ها فهمیده می شود که خداوند دین را کامل نکرده است تا جایی که متأخرین که از صدر اسلام علماً و زماناً بدورند. عباداتی را احداث و ایجاد نموده و ادعای نزدیکی به خداوند با این عبادات می کنند، در حالی که این عمل، اعتراض و عیب جوئی برای خدا و پیامبر ﷺ می باشد اگر برگزاری جشن های تولد از امور مربوط به دین می بود که موجب رضای الهی می شد، حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می کرد، در حالی که علماء، صراحتاً و آشکارا، برگزاری چنین جشن ها را انکار کرده اند، چون آن عبادتی نو پیدا و بدعت و ضلالت و گمراهی است، خصوصاً اگر در این جشن ها نسبت به ساحت رسول ﷺ غلو و زیاده روی می شود و یا توأم با اختلاط مرد وزن و استعمال آلات موسیقی و لهو و لعب، همراه باشد و گاهاً در این گونه از جشن ها، با طلب مدد و یاری و دعا از پیامبر ﷺ مبتلا به شرک اکبر شده و اعتقاد به دانایی او از علم غیب و کفریات دیگر را پیدا می کنند و اگر گفته شود که در این گونه از مراسم، یادی از پیامبر ﷺ شده و سیرت و زندگانی او بررسی می شود ما در جواب می گوئیم: این، کلام و سخنی زیباست ولی اگر ذکر و یادآوری پیامبر ﷺ و

سیرت او بدون در نظر گرفتن وقت و مکان معین باشد مثلاً بر روی منبر ها یا در گفتگوها و سخنرانی ها یا مجالس عامه باشد، امری است پسندیده و غیر قابل انکار. خداوند در قرآن مبین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾ (النساء: ۵۹) یعنی؛ اگر در موردی تنازع و درگیری یافتید آن مورد را به خدا (کتاب او) و به رسول (سنت او) برگردانید. و ما نیز برای اجابت دستور خداوند، برگزاری جشن تولد را به کتاب خدا برگردانیم و مشاهده نمودیم که خداوند ما را دستور به تبعیت از پیامبر ﷺ می نماید و خبر میدهد که دین کامل است و بنابراین به سنت پیامبر ﷺ مراجعه نمودیم ولی در آن نیز نیافتیم که پیامبر ﷺ آن را انجام داده باشند، پس دانستیم که آن مربوط به دین نیست، بلکه بدعت و نوآوری در دین است و بلکه آن تشبّه به یهود و نصاری در امور مربوط به برگزاری عید و مجالس اینگونه است و برانسان عاقل و کنجکاو، شایسته نیست از اکثریت برگزار کنندگان آن فریب و حيله بخورد چون خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (الأنعام: ۱۱۶) یعنی؛ «اگر از اکثریت ساکنان روی زمین اطاعت نمایی و به عبارتی ملاک تشخیص حق از باطل، اکثریت باشد تو را از راه خداوند گمراه خواهند کرد». تعجب آور است که بعضی از مردم برای حضور در اینگونه از جشن های نوآوری شده هر گونه شرایط و رنج و مشقت را پذیرا می شوند و حضور می یابند ولی از اقامه نماز با جماعت تخلف می ورزند و بعضی از مردم گمان می برند که

نبی ﷺ در جشن مولود خوانی حاضر می شود بنابراین (در حین مولود خوانی) با خوش آمدگویی از جای خود بلند می شوند و این باطل و جهالت است. چون رسول ﷺ مدفون در قبرش است و قبل از قیامت نیز از آن خارج نخواهد شد و روح او نیز در درجه علیین و در نزد پروردگارش می باشد، پیامبر ﷺ در این باره فرموده اند: «أنا اول من ينشق عنه القبر يوم القيامة» یعنی؛ «من اولین نفری هستم که قبرم در روز قیامت شکافته خواهد شد».

(نکته: عجب این که در یک زمان مشخص در مکان های مختلف جشن مولود خوانی را به راه میاندازند و در اثناء آن از جا برمی خیزند چون ادعا میکنند که روح پیامبر حاضر شده است، ما میگوییم مگر پیامبر برخوردار از چند روح است که بتواند در یک زمان به مکان ها و مراسم مختلف حضور داشته باشد.) «مترجم»

اما نثار سلام و صلوات بر پیامبر ﷺ از افضل ترین عبادات است خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶) یعنی؛ «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید بر او صلوات و سلام بفرستید».

و جمعاً متفق القول هستیم که ایمان بنده ای کامل نخواهد شد تا وقتی که نسبت به پیامبر ﷺ محبت نداشته و او را تعظیم ننماید و روش تعظیم او نیز قرار دادن او به عنوان امامی است که کاملاً در انجام عبادات

از او تبعیت می شود. چون خداوند می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (آل عمران: ۳۱) یعنی؛ بگو اگر شما می خواهید محبت خود نسبت به الله عزوجل را اثبات نمایید از من پیامبر تبعیت نمایید در این صورت، خداوند نیز شما را دوست خواهد داشت و گناهان شما را مورد مغفرت قرار خواهد داد»

برگزاری جشن در شب ۲۷ رمضان، از بدعت های آشکار و ظاهر است راه و سنت پیامبر ﷺ در رمضان ازدیاد عبادات است و خصوصاً در ده روز آخر آن همچنانکه در بخاری و مسلم روایت شده است پیامبر ﷺ فرموده اند: «من قام رمضان ایماً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه.... من قام ليله القدر ایماً و احتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه». یعنی؛ هر کسی در ماه رمضان و در روایتی دیگر شب قدر را در حالتی که ثواب اعمال را تصدیق نماید و آن را خالص برای خداوند گرداند قیام و برپا نماید گناهان گذشته اش مورد مغفرت قرار خواهد گرفت این سنت و راه و روش پیامبر ﷺ در رمضان و شب قدر است اما جشن گرفتن در شب ۲۷ رمضان، به این دلیل که شب قدر است مخالف سنت پیامبر ﷺ و بدعت است خصوصاً اینکه ثبوت شب قدر در ۲۷ رمضان قطعی نمی باشد و به شب های دیگر نیز منتقل می شود. و مبحث دیگر، اینکه اسراء (مسافرت شبانه پیامبر ﷺ از مکه به بیت المقدس) و معراج، دلایلی بر صدق و درستی نبوت پیامبر ﷺ است و آن در قرآن و سنت، ثابت شده اند ولی درباره ی تعیین شبی که اسراء و معراج در آن انجام گرفته اند،

حدیث و دلیلی روایت نشده است که آیا آن در ماه رجب اتفاق افتاده است. و یا در ماههای دیگر و اگر هم تعیین آن در روز و ماهی معین انجام گرفته باشد نیز جایز نیست عبادت و یا جشنی مختص به آن باشد چون پیامبر و اصحاب کرام او ﷺ در آن جشنی برگزار نکردند و عبادتی را مختص به آن نکردند (در حالی که ما موظف به پیروی از سنت و اعمال او هستیم) و ایشان نیز رسالت را به ما کاملاً رسانده و امانت را ادا نموده است و اگر تعظیم این شب و برگزاری جشن و سرود آن از امور دین اسلام می بود. حتماً آن را برای ما بیان می کرد.

و همچنین از امور بدعت و نو پیدا و بی اساس محسوب می شود برگزاری جشن و پایکوبی و تعظیم پانزده شعبان و تخصیص آن با روزه: که درباره مشروعیت آن دلیلی وجود ندارد که بتوان بر آن تکیه نمود، هر چند درباره فضیلت آن احادیثی ضعیف، روایت شده است که نمی توان بر آن اعتماد نموده و به عنوان حجّت شرعی قلمداد نمود. اما احادیثی که درباره فضیلت نماز در آن روز روایت شده اند، همگی موضوع (اصلی نداشته و به پیامبر ﷺ دروغاً نسبت داده شده است) همچنانکه ابن رجب، در این باره برای ما اطلاعات کافی و مسجل ارائه داده است. ابن وضّاح از زیدبن اسلم روایت می کند که فرموده است ما، احدی از اساتید و فقهای خود را نیافتیم که به نصف (۱۵) ماه شعبان، اهمیتی قائل شوند.

در پایان

علماء و اندیشمندان فرموده اند که مسلمان با مرتکب شدن امور زیادی از نواقض اسلام، مرتد شده و چپاول به مال و خون او، حلال و جایز می شود و به سبب آن از دایره اسلام، خارج می شود که از خطرناک ترین و اکثریت وقوع آن ده نمونه را ذکر می کنیم.

۱- شرک در عبادت خداوند (بحث در این مورد انجام شد)

۲- هر کسی میان خود و خداوند واسطه هایی قرار دهد که آنها را



بخواند و طلب شفاعت از آنها نماید و در انجام امورش به آنها توکل نماید، اجماعاً کافر می شود.

۳- هر کسی مشرکین را کافر نداند و یا در کفر آنها شک داشته باشد و یا

مذهب و طریقت آنان را صحیح بداند؛ و یا هر کس دینی به غیر از دین اسلام را قبول نماید، او کافر است و فرقی نمی کند که دین او یهودی و یا مسیحی یا بودایی و یا غیر آن باشد و تفاوتی نمی کند که آن شخص، قرابت فامیلی به مسلمانی داشته باشد و یا نداشته باشد.

۴- هر کس معتقد باشد که راهی و حکمی به غیر از راه و حکم پیامبر ﷺ کاملتر و بهتر از راه و حکم اوست به مانند کسی که حکم طاغوت را برتر از حکم و دستورات پیامبر ﷺ بداند او کافر است و هر کس معتقد باشد که قوانین وضع شده توسط مردم افضل و برتر از شریعت اسلام است و یا از جهت حکم، برابر است و یا معتقد باشد که تطبیق اسلام در قرن بیست و بعد از آن به مصلحت نیست و یا سبب عقب ماندگی مسلمین می شود و یا شرایع اسلام را محصور به رابطه فرد و خدایش بداند و آن را دخیل در شئون حیات دنیوی نداند و یا معتقد باشد که اجرای حکم خداوند، درباره قطع دست دزد و یا رجم زناکار محصن (همسر دار)، مناسب عصر حاضر نیست، کافر و مرتد می شود.

و هر کسی معتقد به حلال بودن آنچه که حرام بودن آن به قطعیت ثابت شده است باشد به مانند زنا و شراب و ربا و حکم به غیر شریعت خداوند، او کافر شده و احکام مرتد بر او جاری می شود.

هر کسی نسبت به آنچه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است بغض و نفرت داشته باشد گرچه توام با عمل باشد او کافر است چون خداوند می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ ۹

﴿محمد: ۹﴾

- یعنی: «این به این سبب است که ایشان آن چه را که خداوند نازل کرده ناپسند دانستند، بنابراین خداوند اعمالشان را باطل کرد».
- ۵- هر کسی چیزی از دین پیامبر ﷺ و یا ثواب و عذاب آن را به استهزاء بگیرد، او کافر است و دلیل بر این مدعی سخن پروردگار است که می فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ كَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۶۵ - ۶۶) «بگو: آیا خدا
- و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ بگو: نسبت به اعمال و گفتارتان [عذرخواهی نکنید که [عذرخواهی شما را پایه و اساسی نیست] یقیناً شما پس از ایمانتان کافر شدید»
- ۶- هر کس به سحر و جادوگری اعتقاد داشته باشد و یا صرف (ایجاد نفرت بین زن و شوهر) و عطف (ایجاد محبویت بین زن و شوهر) با تعوذات شرکی را انجام دهد و یا راضی به آن باشد کافر می شود. و دلیل، قول خداوند که می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُجْنٌ فَتَنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقرة: ۱۰۲) یعنی «هاروت و ماروت (سحر) را به کسی نمی آموختند تا این که نگویند ما بلا و فتنه ایم پس کافر نشوید» (یادگیری سحر را کفر میدانستند)
- ۷- تعاون و همکاری با مشرکین بر علیه مسلمین: و دلیل، قول خداوند است که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (المائدة: ۵۱) یعنی: هر کس از شما مشرکین را یاری دهد قطعاً از مشرکین محسوب خواهد شد.

- ۸- هر کس معتقد باشد که بعضی از مردم، اجازه خروج از شریعت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به مانند خروج خضر (عَلَيْهِ السَّلَامُ) از شریعت موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را دارند، به مانند اعتقاد بعضی از صوفیان که قائل به ساقط شدن تکلیف از خود شان هستند، کافر می شوند.
- ۹- روی گردانی از دین خداوند، به صورتی که نه آن را فرا می گیرد و نه به آن عمل می کند.

«وقفه»

ترک نماز از بزرگترین جرایم است، تارکین نماز، انصار شیطان و دشمنان خداوند و مسلمین و برادران کافرین محسوب می شوند آنهایی که با فرعون و هامان، محشور خواهند شد و به همراه آنها، داخل آتش جهنم خواهند شد. طبق حدیثی که امام مسلم روایت می کند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: حائل بین کفر و شرک و اسلام هر کس، ترک نماز است و طبق حدیث صحیح در نزد ترمذی و حاکم از عبدالله بن شقیق و او هم از ابی هریره روایت می شود که: اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از میان ترک اعمال فقط ترک نماز را کفر می دانستند.

شیخ ابن عثیمین (رَحِمَهُ اللهُ) می گوید: هرگاه بر تارک نماز، حکم کفر را صادر نماییم لازم است که بر او، احکام مرتدین اجرا شود، بنابراین نباید دختر مسلمانی را به عقد او در آورد و اگر عقد نکاحی شده باشد ولی

مرد، تارک نماز باشد، نکاح او باطل است و هر گاه بعد از عقد نکاح، نماز را ترک نماید، نکاحش فسخ شده و زن بر او حرام می شود و هرگاه تارک نماز، حیوانی را ذبح نمود، از گوشت آن حیوان، خورده نشود و او حق ورود به مکه را ندارد و اگر فردی از نزدیکانش فوت نمود از میراث او حقی بر تارک نماز نیست و هرگاه در حالت ترک نماز، از دنیا فوت کند، غسل داده نشده و کفن هم نشده و نماز جنازه نیز بر او قائم نشده و در گورستان مسلمین دفن نشود و در روز قیامت نیز به همراه کفار، حشر شده و وارد بهشت نخواهد شد و بر اهل و نزدیکان او نیز جایز نیست که دعای رحمت و مغفرت در حق او بنمایند چون او کافر است و وضعیت تارک نماز، بعد از مرگ نیز افتضاح و بسیار نگران کننده خواهد بود. ابن القیم (رحمته الله) می فرمایند: یکی از کسانی که در حالت وداع و ترک دنیا بود و او مرتکب گناهان و تقصیرات زیادی شده بود و سكرات و مشقات سنگین جان سپاری را تحمل



می کرد و اطرافیانش، **(لا اله الا الله)** را به او تلقین می کردند، با صدای بلند فریاد زد، من **(لا اله الا الله)** می گویم ولی آن چه فایده ای به من خواهد رساند؟ در حالی که نمی دانم نمازی برای خداوند اقامه کرده باشم سپس شروع به جان سپاری کرد تا اینکه از دنیا فوت نمود.

اما عامربن عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بر روی تشک مرگ دراز کشیده و نفس‌های زندگی اش را می شمرد و خانواده اش در اطراف او، گریه می نمودند، صدای موذن را شنید که برای نماز مغرب فرا می خواند، در حالی که نفس او، در حلقومش گیر می کرد. و غم و اندوه و ضعف بر او مسلط بود، به هنگام شنیدن اذان به اطرافیانش گفت: دستم را بگیرید. گفتند: به کجا؟ گفت به طرف مسجد گفتند: می خواهی به مسجد بروی در حالی که تو در این حال هستی؟ گفت: (سبحان الله) من صدای موذن را بشنوم و آن را اجابت ننمایم؟ دستم را بگیرید بنابراین بین دو نفر به طرف مسجد حرکت کرد و یک رکعت را به همراه امام اقامه کرد سپس در حین سجده از دنیا فوت نمود، بله او ترک دنیا کرد در حالی که در سجده بود و سعد بن معاذ رضی الله عنه انسانی صالح، مطیع، عابد و خاموش بود، شب، او را با گریه ی وقتِ سحر و روز نیز بانماز و استغفار می شناخت، در جنگ بنی قریظه، مجروح شد، و مدتی را با مریضی گذرانده و سپس از دنیا فوت نمود به هنگامی که خبر مرگ او به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد به اصحابش فرمود، بلند شوید و به نزد او بروید جابر رضی الله عنه می گوید: به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شدیم و از شدت سرعت حرکت، بندکفشهایمان، بریده شد و ردهای ما افتاد و اصحاب از سرعت پیامبر صلی الله علیه و آله متعجب شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: می ترسم فرشتگان زودتر از ما، حاضر شده و به مانند حنظله رضی الله عنه او را غسل دهند، به خانه اش رسیدیم در حالی که او از دنیا فوت کرده و دوستان و همراهانش مشغول غسل او بودند و مادرش

برای او گریه می کرد، پیامبر ﷺ گفت: (هر زن گریانی به جز مادر سعد دروغگوست) سپس سعد را به طرف قبرش حمل کردند و پیامبر ﷺ نیز جنازه او را تشییع نمود جماعت حمل کننده سعد گفتند: یا رسول الله تاکنون مرده ای به این سبکی را حمل نکرده ایم. پیامبر ﷺ گفت: عَلَتْ سبکی او به این خاطر است که تعداد زیادی از فرشتگان به زمین فرود آمدند که تا به حال بی سابقه بوده است و سعد را حمل می کنند و بخاطر مرگ، فرشتگان به روحش بشارت داده و عرش به حرکت درآمد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾ خَلِيدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حَوْلًا ﴿۱۰۸﴾﴾ الکهف: ۱۰۷ - ۱۰۸ یعنی: «به تحقیق کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند باغ فردوس، ضیافت آنها خواهد بود و در آن همیشه گی مانده و طلب باز گشت از آنجا نکنند».

«زکات»

رکن سوم از ارکان اسلام بوده و منع آن از بزرگترین گناهان است امام بخاری روایت می کند که پیامبر ﷺ فرموده اند «خداوند به هر کس مالی اعطا نماید و او نیز، زکات مال را پرداخت نکند، مال و سرمایه او به شکل ماری شاخدار که دارای سیاهی زیر چشمان است، در خواهد آمد، و در روز قیامت به گردن او پیچیده و با فک هایش او را گاز گرفته و می

گوید: من مال و سرمایه تو هستم که زکاتش را ادا نمودی. سپس پیامبر ﷺ آیه: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ سَرٌّ لَّهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۸۰) یعنی: «آنانی که بخل می ورزند (حق مال را ادا نمی نمایند) گمان نکنند که مال اعطا شده از فضل خداوند برای آنان خیر است بلکه برای آنها شر و زیان بار است»، تلاوت نمود.

و در پایان، برادر و خواهر گرامی ام:

ای قوم ما، دعوت داعی خداوند را اجابت نموده و به آن ایمان بیاورید - در این صورت - گناهان شما را مغفرت کرده و از عذاب دردناک، شما را نجات خواهد داد قسم به خداوند که من مخلص شما هستم و حق بر تو آشکار و هویدا شد و دانستی که دین، واحد است و متعدد نیست و خداوند، تنها معبود بر حق است، زنده ای که بر پا کننده تمام موجودات و تنها باب حوائج است و هرگز راضی نیست به او شریکی قائل شود و از جمله ی کسانی مباش که می گویند ما پدران خود را به راهی یافتیم بنابراین بر آثار آنان اقتدا می نماییم، بلکه بگو: ما موحد و مطیع و تابع (کتاب و سنت پیامبر ﷺ) هستیم.

و از کثرت کسانی که در نزد قبور قربانی می کنند و یا در نزد آن به انواع اعمال شرکی مبتلا می شوند، فریب نخور و نیز کثرت قصه ها و افسانه های بافته شده درباره مردگان و اهل قبور درباره کشف و حلّ

مشکلات و اجابت دعاها و برآوردن نیازها، تو را از راه مستقیم و توحید برنگرداند.

به ابی طالب عمومی پیامبر ﷺ نگاه کن! کسی که حق بودن نبوت پیامبر ﷺ را قبول داشت و دین اسلام را دینی بر حق دانسته و بت پرستی را کنار گذاشته بود و او دائماً تکرار می کرد. قسم به خداوند ای محمد ﷺ هرگز نخواهند توانست به تو دست درازی کنند تا وقتی که خاک برآیم پاشیده شود و تو من را دعوت نمودی و دانستم که تو بر من مخلص هستی و تو در میان ما صادق و امین بودی و دینی را عرض کردی که از بهترین ادیان است و اگر خوف از ملامت و ناسزاگویی نبود من را آشکارا قبول کننده می یافتی. ولی او را ترس از مخالفت پدران و گذشتگان، از تبعیت حق منع کرد. بله به او نگاه کن در حالی که در فراش مرگ بود و پیر و فرسوده و جسدش ضعیف شده بود و نبی ﷺ کنارش ایستاده و می گفت: عمویم «لا اله الا الله» بگو، «لا اله الا الله» بگو، و همچنین در کنارش، بزرگان کفار قریش ایستاده بودند و هر بار که ابوطالب، سعی می کرد کلمه طیبه «لا اله الا الله» را بگوید، آنها به او می گفتند: آیا می خواهی از ملت و دین عبدالمطلب روی بگردانی؟ آیا می خواهی از دین عبدالمطلب روی بگردانی؟ و پیامبر ﷺ نیز کلمه طیبه را تکرار می کند تا عمویش آن را به زبان آورده و با توحید و ایمان از دنیا فوت کند ولی بزرگان قریش او را تشویق به باقی ماندن در دین عبدالمطلب می کردند، تا اینکه او جان به جان تسلیم کرد، در حالی که

بر پایداری بر دین آباء و اجدادش اصرار نمود بله او از دنیا فوت کرد و کوچ نمود و به جایگاهش، جهنم، که بدترین مرجع است، بازگشت، چون خداوند ورود به بهشت را برای کافرین، حرام نموده است.

در صحیح بخاری و مسلم روایت می شود که از پیامبر ﷺ سوال شد: یا رسول الله عمویت (ابوطالب) تو را حفظ و نصرت می نمود آیا خواهی توانست به او نفعی برسانی؟ در جواب فرمودند: بله، او را در شدید ترین عذاب آتش یافتیم تا اینکه او را به سهل ترین عذاب آتش خارج نمودم، به طوری که در زیر پاهایش، خاکستر آتش وجود دارد که از شدت آن، مغزش می جوشد.

بلکه به سرنگون کننده بت ها و موسس بیت الحرام، به ابراهیم (علیه السلام) نظاره کن، آن ابراهیمی که به خاطر خداوند، مبتلا به مصایب زیادی شد و در راه او عذاب های زیادی را تحمل نمود، نمی تواند در روز قیامت به پدرش نفعی برساند چون پدر او در حالت شرک به خداوند از دنیا فوت کرد بخاری (رحمته) روایت می کند که: پیامبر (علیه السلام) فرموده اند: ابراهیم (علیه السلام) در روز قیامت، پدرش آزر را ملاقات خواهد کرد، در حالی که صورت پدرش، غبار و دود آلود است ابراهیم (علیه السلام) به او خواهد گفت: پدرم مگر به تو نگفتم که از من اطاعت کن و بامن مخالفت نکن؟ پدرش به او خواهد گفت: امروز (ای پسر) با تو مخالفت نکرده و از تو اطاعت خواهم کرد. ابراهیم (علیه السلام) خواهد گفت: پروردگارا تو به من وعده دادی که در روز بعث و زنده شدن تو را خوار و ذلیل نخواهم کرد و آیا

خواری و پستی بزرگتر از وارد شدن پدرم به جهنم وجود دارد؟ خداوند در جواب خواهد گفت: من ورود به بهشت را برکافرین حرام نمودم.

برادر و خواهر گرامی ام: توجه و دقت نما به مطالبی که خداوند

برایت تعریف می کند و پند بگیر: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٢٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٢٥﴾

وَصَحْبَيْهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ (عبس: ۳۴ - ۳۷) «روزی که شخصی از برادر، و مادر، و پدر و همسرش و فرزندانش فرار خواهد کرد و هر کس دچار حالتی خواهد شد که فقط به حفظ و نجات جان خود مشغول خواهد بود».

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾﴾ (الشعراء: ۸۸ -

۸۹) یعنی: «روزی که مال و فرزندان فایده ای نرساند مگر آن شخصی که قلب بی عیب و سالم را به نزد پروردگار بیاورد».

بازگشت به سوی حق را شروع کن و مخلص برای دیگران و دعوت

گر توحید باش.

از خداوند می خواهیم جمیع بندگانش را هدایت و رشد تعالی دهد.